
www.mahdi313.com
در هوای او
پیرامون عشق و محبت حضرت ولی عصر
حسن محمودی

بسم الله الرحمن الرحیم

درهوای او: مباحثی پیرامون عشق و محبت به امام زمان علیه السلام

نویسنده:

حسن محمدی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

درهوای او: مباحثی پیرامون عشق و محبت به امام زمان علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه:محمودی، حسن، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور:درهوای او: مباحثی پیرامون عشق و محبت به امام زمان علیه السلام/مولف حسن محمدی.

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)،مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:ط، ۱۸۳ ص.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۹۰-۱

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه: ص. ۱۸۰.

عنوان دیگر:مباحثی پیرامون عشق و محبت به امام زمان علیه السلام.

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع:دوستی (اسلام)

موضوع:عشق (دین) -- اسلام

موضوع:مهدویت--انتظار

شناسه افزوده:بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره:BP۲۲۴/م۶م۳۸۶د۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۶۹۷۷۵

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ما را برای عشق آفریده اند

در هوای او

مباحثی پیرامون عشق و محبت به امام زمان علیه السلام

ص: ۴

در هوای او

 مؤلف: حسن محمودی

 ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود۴

 نوبت چاپ: اول/ تابستان ۹۲

 شابک: ۹۷۸- ۶۰۰-۶۲۶۲-۹۰-۱

 شمارگان: دو هزار نسخه

 قیمت: تومان

* قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود۴، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹ – ۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶))/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس:۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

* تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود۴/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

m www.mahdi۳۱۳.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد و صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود۴ حسین احمدی

فهرست مطالب

فصل چهارم : سنگ راه

فصل پنجم : برای او

فصل ششم : راه کارهای عاشقی

ص: ١٠

ص: ١

مقدمه

درد عشقی کشیده‌ام که مپرس

زهر هجری چشیده‌ام که مپرس

گشته‌ام در جهان و آخر کار

دلبری برگزیده‌ام که مپرس

آنچنان در هوای خاک درش

می‌رود آب دیده‌ام که مپرس

همچو حافظ غریب در ره عشق

به مقامی رسیده‌ام که مپرس

قامت ببند رعنای من! قامت ببند ای قیامت قامت من! ای همه ایمان، همه عشق، همه خوبی.

ای خوش ترین بهانه‌ی ماندن!

ای آرامش و سکون من!

این صـفحات با نام شـما رنگ عشق برخود گرفته است، ای عاشق خدا! جرعه‌ای عشق مرحمت کن تا محبت ما، در راه شما به مودّت تبـدیل شـده و تمـام وجودمـان را وقف نـام و راه شـما نمائیم. ما را در این توفیق بزرگ بی بهره مگـذار و تنها رهایمان مکن که دنیایی پرآشوب ما را احاطه کرده است.

از پا فتادگانیم بگذر ز ما و مگذار

ما را در این بیابان ای میر شهسواران

آنچه سروده‌ایم همه نقص است و آنچه نگاشته‌ایم همه کاستی، و آنچه امیدواریم همه کرم است و مهربانی.

به فضلت بپذیر و به کرمت به حُسن بنگر که نگاه شما هدیه‌ای است از بهشت، ای آرزوی همه عاشقان!

بی بهرگی از عشـقت، وادارم کرد تا صفحاتی را به عشق، مزیّن کنم تا حداقل خطّم را با عشّاق درگاهت همراه نموده، نامم را به دربانی کارخانه عشّاق ثبت نمایم، شاید که معجزه‌ای شد تا من بی سر و پا هم، جرعه‌ای از آن را نوشیدم.

ای عزیز دل همه!

آتش و شور عشق را در نهـان مـا روشن سـاز و مـا را شبیه یعقوب کن در فراق یوسف علیه السـلام، که یوسف خود نیز شـیفته شما بود و در حسرت دیدارتان.

و ای خدای مهربان، ای خدایی که یوسف علیه السلام را به یعقوب علیه السلام برگرداندی،

مگذار بی یاد و روی او زندگی سپری شود

و بی عشق و محبتش قدمی برداریم.

آمین

زین گونه ام که در غم غربت شکیب نیست

گر سر کنم شکایت هجران غریب نیست

جانم بگیر و صحبت جانانه ام ببخش

کز جان شکیب هست و ز جانان شکیب نیست(۱)

۱- هوشنگ ابتهاج (سایه).

ص: ۵

فصل اول: کیمیا

اشاره

گویند روی سرخ تو سعدی چه زرد کرد

اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

شما می توانید عاشق شوید

کت و شلوار اتوکشیده و سفید، پیراهن چهارخانه با رنگ های کرمی و طوسی، کفش قیصری، موهای ژل زده و شانه کشیده.

آنقدر با احتیاط قدم بر می داشت تا خدای نکرده، تیپش به هم نخورد.

او عاشق تیپ و لباسش بود؛ واقعاً عاشق. خیلی از چیزها را فدای تیپش می کرد و اگر رفیقی ایراد به کارش می گرفت دور رفاقت با او را خط می کشید. بدترین روز زندگی او روزی بود که ماشینی با سرعت از روی گودال کوچک آب گذشت و تمام ریخت و روی او را گِلی کرد. نفسش بند آمده بود؛ به خودش اجازه نمی داد حرف رکیکی به راننده بزند، اما اگر چیزی هم نمی گفت ممکن بود دچار مشکل شود؛ به همین خاطر فریاد بلندی کشید و از خدا خواست که یک روزی همین مشکل سر او هم بیاید. برای او بزرگترین مشکل

دنیا همین بود. ایام به همین منوال گذشت. جوان عاشق مد و لباس، در یک مهمانی فامیلی چشمش به نوه‌ی عمه‌اش افتاد و دل از دست داد.

بعد از چند روز به خواستگاری رفتند. در مراسم خواستگاری داماد از معشوقه‌ی خود نیز کلامی به میان آورد که من عاشق مد و لباس هایم هستم. عروس خانم هم قبول کرد و آن دو با هم محرم شدند و جوان هر روز علاقه‌اش به نوه‌ی عمه، همان نامزدش را می گویم، بیشتر می شد.

روزی برای تفریح، سوار بر ماشین به سمت شهری رهسپار شدند. داماد عاشق، کت سفیدش را به گیره‌ای آویزان کرد و خیلی آرام روی صندلی نشست تا پیراهنش چروک نشود. بعد هم نگاهی همراه با لبخند به عروس خانم انداخت، احساس کرد خیلی دوستش دارد، خیلی زیاد. ماشین را روشن کرد و با نگاه دیگر، بسم الله را گفت و ماشین را راه انداخت. دو سه ساعتی بود راه افتاده بودند و او همچنان در فکر شریک زندگی‌اش که کنار او نشسته بود آینده را می نوشت و بیشتر از آنکه نگاهش به جاده باشد به همسرش توجه داشت. همه تن چشم شده بود و خیره به او که ناگهان ماشین از جاده منحرف شد. خودش را به زحمت از ماشین بیرون کشید. کت سفیدش را دید که روی خاک افتاده و پیراهنش که پاره شده بود. خیلی ناراحت شد.

اما تا خون تازه را روی سر نامزدش دید فریاد کشید. به سمت او دوید. دنبال پارچه ای می گشت تا سر او را ببندد. خیلی سریع به سمت کت سفید رفت، آن را پاره کرد و قسمتی از پارچه اش را به سر همسرش بست و در حالی که پیراهنش از خون همسرش قرمز شده بود او را در آغوش خود دید.

دیگر به فکر لباس یا ژل موهایش نبود. او با تمام وجود عشقش را در بغل گرفته بود و می خواست تمام عشق های زندگی اش را فدای همسرش که عشق برتر او شده بود، کند. لباس‌ها، خط اتوها، دیگر برایش ارزشی نداشتند. او با تمام وجود به عشق بالاتری دل داده بود.... و از اینکه عشق های دیگر را فدای عشق برتر می‌کرد احساس خوبی داشت.

شما چی؟

فکر می کنید عشقی باشد که عشق های دیگرمان را خیلی راحت در راهش فدا کنیم و برتری آن عشق را با تمام وجود، حس کرده و در راه رسیدن به او، سر از پا نشناسیم.

آیا دیر نیست که در اواخر عمر ببینیم که تمام چیزهایی که به دنبالش بوده‌ایم عطش وجود ما را فروکش نکرده و چیزی جز سراب نبوده است؛ تمام آنچه ما عاشقش شده بودیم.

رفیقی داشتم خیلی اهل شوخی بود، روزی تا مرا دید گفت:

ماری را می بینند که خیلی ناراحت و پکر در گوشه ای نشسته است؛ از او می پرسند: چه شده است؟ تا حالا تو را این قدر ناراحت ندیده بودیم. مار سرجنباند و گفت: شما هم اگر مثل من سه سال عاشق ماری بودید و بعد از سه سال می فهمیدید که او شلنگ بوده، پکر و ناراحت می شدید. سه سال عاشق هیچ و پوچ.

هر چند حرفی در قالب شوخی بود؛ ولی حکایت خیلی ها همین است؛ چند سال عاشقانه زحمت می‌کشند تا به جایی یا کسی برسند؛ اما وقتی به مقصد می رسند می یابند که هنوز هم گمشده ای دارند و سیراب نگشته اند. سراب را به اشتباه آب می پنداشتند و هنوز تشنه اند. از تلاش های بیهوده‌ی چند ساله فقط افسوس و حسرت نصیبشان شد و افسرده و بی حال گوشه‌ای خزیده‌اند که دیگر رمق حرکت ندارند.

اما اگر مسیر حرکت، درست انتخاب شد و هدف چیزی غیر از سراب گشت و عشقی به قلب آمد که دیگر نشود آن را فدای چیز دیگری کرد که او برترین عشق است و همه‌ی عشق ها باید فدای او شوند؛ در این حالت، احساس زنده بودن، تمام هستی عاشق را فرا گرفته، غرق یاد معشوق، زندگی را ادامه می دهد.

افسوس که ما عاشق مس ها شده ایم. تمام تلاشمان را در طبق اخلاص گذاشته تا به آن برسیم، وقتی دستمان به مس رسید، طلا را دیده، دلمان به سمتش پر می کشد. بی توجه مس را رها نموده،

دستمان را به سمت طلا دراز می کنیم؛ اما دست ما کوتاه و خرما بر نخیل.

حرکتی از نو باید تا با اقدامی عاشقانه در این مسیر قدم برداشته جویای طلای ناب شویم.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

لذت زندگی در عشق

هیچ چیز به اندازه‌ی عشق به زندگی معنا نمی دهد، خوشی زندگی با عشق تفسیر می شود.

این فصل را با من بخوان

باقی فسانه است

این فصل را بسیار خوانده ام

عاشقانه است.(۱)

گِل ما را با عشق سرشته انـد؛ در مسـیری غیر از عشق، قدم بزنیم، ساختارمان عیب پیدا می کند. نا امیدی و رکود وجودمان را احاطه کرده، نشاط و سرزندگی را از دست خواهیم داد.

۱- علی معلم.

ما قابلیت عاشق شدن را داریم، حیف است این استعداد هدر رود.

هنوز از دل خشکیده‌ی بیابان ها

صدای العطش عشق می رسد به گوش

عشق در وادی محبت، آخرین مرحله است؛ شعله ای که در دل آدمی افروخته می شود و بر اثر آن، آنچه جز معشوق است سوخته و لباس نیستی برتن می کند تا بودش را نمایان‌تر کند و هستی اش بیشتر شود.

این واژه از «عشقه» گرفته شده است؛ عشقه نام گیاهی است که بر تنه درخت یا گیاه دیگر می پیچد، آب آن را می خورد، رنگ آن را زرد می کند و در نهایت آن را خشک کرده، خود باطراوت می ماند. خشک شدن همان فانی شدن و نیست شدن خواسته‌های عاشق است که عشق آتشی است در دل عاشق که همه چیز او را می‌سوزاند؛ براین اساس، باید بدون هیچ ترس و طمعی، پیوسته در پی تحصیل خشنودی معشوق باشد.(۱)

پرسید یکی که عاشقی چیست

گفتم که چو ما شوی، بدانی

۱- ادب فنای مقربان، ج۷،ص۱۰۳.

اما اینک او به یک جا چشم دوخته و فقط یک چیز می خواهد و تمام انرژی خویش را صرف هدفی واحد کرده برای خود راهی جز رسیدن به معشوق تصور نمی کند که هرچه هست، همه اوست و هرچه می بیند، جلوه ای از اوست.

جریان عشق در عالم

ذره‌ای نیست در عالم که در آن عشقی نیست

عالم با عشق خلق شده است. مسیر آفرینش بر مدار عشق قرار دارد. عشق در همه موجودات خودنمایی می کند، حتی در جمادات. این که از درک عشق در موجودات، احساس من سیراب نگشته و با زبان انکار به آن می نگرم مشکل از جایی دیگر است.

همه چیز تسبیح می گویند و تو آن تسبیح را در ظاهر نمی یابی.(۱)

بوعلی سینا در فصل اول رساله ی «العشق» جریان داشتن نیروی عشق در همه موجودات را مطرح ساخته و به این مسأله می پردازد

۱- اسراء/۴۴.

که عشق ویژه آدمی زاد نیست؛ بلکه در همه موجودات ساری و جاری است.(۱)

آنچه در سطور ورق های بعد به قلم می آید بیانگر جریان داشتن نیروی عظیم عشق است در جماد و نبات و حیوان.

ستون عاشق مسجد النبی به دست رسول عشق و عاشقانش ساخته شد. نخلی را به عنوان ستون قرار دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آن تکیه می زد و سرود عشق می‌سرائید؛ یاران رسول برآن شدند تا منبری برای مرادشان بسازند، منبر آماده شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر روی آن نشست و هنگام تراوش نور از دهان مبارک به آن ستون تکیه نزد. صدای ناله ی ستون بلند شد. حضرت از منبر پایین آمدند، ستون را در آغوش گرفتند تا صدای ناله اش قطع شد. نام ستون را حنانه گذاشتند.(۲) (حنانه یعنی ناله زننده)

استن حنانه از هجر رسول

ناله می زد همچو ارباب عقول

گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون

گفت جانم از فراقت گشت خون

۱- رسائل شیخ ابن سینا، ج۱، ص۳۷۴ نقل از کتاب دوستی در قرآن و حدیث.

۲- ترجمه ی درر الاخبار، ص ۱۶۵.

مسندت من بودم از من تاختی

بر سر منبر تو مسند ساختی (۱)

ملاـ هادی سبزواری در شرح این ابیات گویـد: همه متوجه انـد به باب الابواب که انسان کامل است، خواه جماد، خواه نبات و خواه حیوان.(۲)

کوه عاشق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از کنار کوه اُحـد عبور و با چشـمان پرفروغ و نگاه پر از محبتش به آن نگاه کرد و فرمود:

«جَبَلٌ یُحِبُّنا وَ نُحِبُّه»

کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم.(۳)

کوه ها هم لحن داودی کند

جوهر آهن به کف مومی بُوَد

باد حمّال سلیمانی شود

بحر با موسی سخن دانی شود

ماه با احمد اشارت بین شود

نار ابراهیم را نسرین شود

۱- مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۹۶.

۲- شرح مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۴۱.

۳- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۴۸.

خاک قارون را چو ماری درکِشد

استن حنانه آید در رَشَد

سنگ بر احمد سلامی می کند

کوه یحیی را پیامی می کند(۱)

عشق نباتات از جمادات که عبور کنیم باز می‌توانیم عشق را در مرحله‌ای بالا-تر بیابیم. تجربه نشان داده است که نوازش گیاه در رشد و سلامت او مؤثر است.

آب، دوست داشتن را می فهمد و مولکول هایش، تحت تأثیر جمله‌ای عاشقانه، تغییر شکلی زیبا می‌دهد، همه و همه وجود عشق را در عالم فریاد می‌کنند.

ای موتو، دانشمند ژاپنی(۲) با آزمایشات و عکس برداری مکرر از مولکول های آب به این نتیجه رسید که آب، عشق و دوست داشتن را می فهمد و مولکول هایش تحت تأثیر محبت، زیبا می شوند. ای موتو در این آزمایشات ثابت کرد که وقتی به آب، جمله «دوستت دارم» گفته شود طرز قرار گرفتن مولکول هایش منظم و زیبا می شود و با جمله ای تنفرآمیز شکل مولکول ها زشت و بی نظم می شود. او این

۱- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۳۸۷.

۲- رجوع به سی دی معجزه آب.

زیبایی و زشتی را هنرمندانه به تصویر کشید تا من و تو را به جریان عشق در عالَم آگاه نماید.

عشق در حیوانات حیوانات هم، محبت صاحبان شان را درمی یابند و آن را پاسخ می دهند، مخصوصاً حیواناتی که بهترین صاحبان را دارند و محبت را بیشتر درک نموده اند.

امام سجاد علیه السلام شتری داشتند که با آن شتر بیست و دو مرتبه به حج مشرف شدند و در این سفرها حتی یک بار هم آن شتر را با تازیانه نزدند. یک بار هم که شتر تنبلی کرد و از جایش بلند نشد امام سجاد علیه السلام با مهربانی چوب دستی خود را به او نشان داد و فرمود: «می روی یا بزنم؟» که شتر شرمنده از این همه مهربانی و احساس، بلند شد و به راه خود ادامه داد. پس از شهادت امام سجاد علیه السلام شتر ناپدید گشت. غلامان به دنبالش رفتند و او را بر سر قبر امام و صاحبش پیدا نمودند در حالی که مشغول ضجه و ناله بود و بعد از سه روز بی تابی از دنیا رفت.(۱)

۱- بحار الانوار، ترجمه ج ۷، ص ۲۱۸.

اشـک، نشـانه محبت و عشق است و ذوالجناح نام اسبی است باوفا که در زیارت ناحیه مقـدسه از جانب امام زمان علیه السـلام این گونه آمده است که:

«و اسرع فرسُک شارداً الی خیامک قاصداً محمحماً باکیاً»(۱)؛

ذوالجناح اشک ریزان به سوی خیمه گاه شتافت تا خبر شهادت امام عشق را با حالاتی وصف ناشدنی ابراز دارد.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم مَرکبی داشت به نام «عفیر»، ساعتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت آن مرکب، افسـارش را پاره کرد و رفت تا به محله قبا بر سـر چاهی رسـید و خودش را درون چاه انـداخت و همان چاه، قبرش شد.(۲)

تفسیر محبت در حیوانات بیش از این است که در این نوشتار بگنجد. اینک شاهدی از عشق به غیر معصوم.

آیت‌الله اشرفی اصفهانی، مقداری گوشت خریده وارد حیاط خانه می شود. پلاستیک گوشت را روی لبه ی حوض گذاشته به دنبـال کـاری به طرف دیگر حیاط می رود که ناگاه متوجه حضور گربه بر سـر گوشت شـده به سـرعت خود را به گوشت می رساند و با عصا ضربه ای به گربه زده آن زبان بسته را به طرفی پرتاب می کند؛ اما به محض

۱- المزار الکبیر، ص ۵۰۵.

۲- اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۳۴۳.

ورود به آشپزخانه از اذیت این مخلوق خدا، عذاب وجدان سراغش آمده و بسیار ناراحت می شود. به پسرش دستور می دهد که این گربه را به هر طریقی شده بگیر و بیاور پیش من. پسر پس از سعی طولانی موفق به گرفتن گربه شده و آن زبان بسته را خدمت پدر می آورد. پدر هم دست نوازش بر سر آن گربه می‌کشد و از او عذرخواهی می‌نماید و مقرر می‌فرماید هر روز ظهر غذایی برای او آماده کنند. گربه بدین منوال هر روز ظهر دم در ورودی خانه، غذایش را آماده می‌یافت و با نگاهی، تشکری روانه می کرد. حدود سه چهار ماهی گذشت، منافقین کوردل حضرت آقا را در محراب به شهادت رساندند. پسر ایشان می گوید: با غم و اندوه از دست دادن پدر وارد حیاط خانه شدیم و با کمال تعجب گربه را در حال ناله ای عجیب دیدیم. برایش غذا آوردیم نخورد و همین طور پشت سر هم ناله می زد. بعد هم از خانه ما رفت و دیگر او را ندیدیم.(۱)

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

چون زحس بیرون نیامد آدمی

باشد از تصویر غیبی اعجمی

۱- سایت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری، کتاب حدیث خوبان، حمید خلیلیان.

از آن چه گـذشت یافتیم که جماد و نبات و حتی حیوان که من و تو آن را هیـچ به حساب می آوریم بهره ای از عشق دارند و محبت و دوست داشتن را درک می کنند. با درنگ و تأمل در این جریان عشق و محبت، شایسته است که پرسیده شود:

« آیا حیف نیست من که ادّعای اشرف مخلوقات بودنم گوش فلک را کر کرده است از عشق بی بهره باشم؟!»

بنواخت نور مصطفی آن استن حنانه را

کمتر ز چوبی نیستی حنانه شو حنانه شو

عشق؛ هدف خلقت

خداونـد خود را حکیم معرفی کرده است؛ یعنی کـار بی هـدف و بیهوده در کارگاه خلقتش یافت نمی شود، نه تنها در خلقت انسـان که در خلقت همه موجودات هـدفی نهفته است و موجودات بـا رسـیدن به آن هـدف، به کمـال نهـایی خود می رسـند. کمـال هر موجودی، رسـیدن به مرتبه‌ی بالاـتر است. مرتبه‌ای بالاـتر از آنچه که اکنون در آن به سـر می‌برد. جمـادات، نباتات، حیوانات و انسان ها به ترتیب دارای بهره‌ی بیشتری از حیات هسـتند و نسـبت به ماقبل خود در مرتبه بالاتری قرار دارنـد. کمال جماد به این است که در خدمت نوع بالاتر از خود درآید. خاک اگر بخواهد به کمال برسد باید

فدا شود، تا گیاهی رشد و نمو پیدا کند. وقتی در گیاه فانی گشت به کمال حقیقی خود رسیده است؛ حال نوبت گیاه است که با فـدا شدن به مرتبه بالاتر از خود، تبدیل شود، گیاه باید توسط حیوانی خورده شود تا به کمال حقیقی خود برسد و از مرتبه‌ی نبـاتی به مرتبه‌ی حیـوانی برسـد. به همین ترتیب اگر حیوان نیز فـدای مرتبه بالاـتر از خود، یعنی انسـان شود به کمـال راه یـافته است. اصل مهم (فـدای موجود برتر شـدن) به همین جا ختم نمی شود؛ انسان نیز باید برای رسـیدن به کمال حقیقی، موجودی برتر از خویش پیدا کند و خود را فدای او نماید تا به هدف خلقت خویش که همان رسـیدن به کمال است نائل شود. در مرتبه بالاتر از انسان، کسـی است که با مهربانی اش رحمت خـدا، با خطاپوشـی اش غفار بودن خدا و با رازداریش، سـتاریت خدا را پیش چشمان ما قرار می دهد. او جانشین خدا در روی زمین است، اگر توانستی خود را فدای او نمایی به کمال رسیده ای.

هیچ کس را تا نگردد او فنا

نیست ره در بارگاه کبریا

چیست معراج فلک، این نیستی

عاشقان را مذهب و دین نیستی(۱)

۱- مثنوی معنوی، دفتر ششم.

درنگی کوتاه: در عالم فقط عاشق است که فـدای معشوق می شود و حاضـر است از تمام وجود در راه او سـرمایه گذارد. اگر راه کمال، فدایی شدن است راهی نمی‌ماند جز این که عاشق شویم تا بتوانیم قدمی در راه فدا شدن برداشـته و آماده ی عنایت عشق شویم.

عاشق شو ارنه روزی کار جهان سرآید

ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی

حافظ، جهـان خلقت را کارگاه هستی معرفی نموده که اگر عاشق نشوی و عشق را پیشه ی خویش نسازی، درسـی که مقصود از آفرینش بوده است را نخوانده ای و هنوز باید در کلاس اول بمانی...

آنچه انسان را از مردگان متمایز می کنـد حیات است و اگر کسـی عشق نداشـته باشـد و در مسـیر نباشـد از این حیات بهره ای نخواهـد داشت ولو این که نفس بکشـد یـا راه برود، و نقطه مقـابلش کسـی است که عشق را به خانه ی قلبش راه دهـد و تمام وجودش را فـدای عشق کنـد و دار و نـدارش را در طَبَق اخلاص، تسـلیم او نمایـد؛ او بزرگـترین سود را از این معـامله نصـیب خویش نموده است.

هر چه داری اگر به عشق دهی

کافرم گر جویی زیان بینی

هـدف این است که تمـام وجودت را وقف موجودی بالاـتر از خویش کنی، فـدای او شوی و او عشق تو باشـد. حال اگر دار و ندارت را به عشق بدهی ضرر نخواهی کرد، چرا که برای این، خلق شده ای.

به عزم مرحله‌ی عشق پیش نه قدمی

که سودها کنی ار این سفر توانی کرد

و تا در این مسیر قرار نگیری لذت زندگی را نخواهی برد و این جمله‌ی عاشق بزرگ که جانش را فدای محبوبش نمود

«زندگی بدون عشق، مردگی است»

تفسیر همین فدا شدن است.

اگر بخواهیم از زندگی لذت ببریم و از ثانیه ثانیه اش نیرو بگیریم و در مسیری که برای آن خلق شده ایم قدم بزنیم و در کوره راه ها و بن بست‌ها گرفتار نشویم چاره ای جز رفتن به سـمت عشق نـداریم. و اگر در قرآن کریم، هدف خلقت عبادت معرفی شـده است که «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»(۱) این عبـادت به معنای نماز نیست، بلکه منظور این است که بایـد تمام کارهایت در ظرف عبودیت پیشکش حضرت حق گردد که مؤمنان «فی صلواتهم

۱- ذاریات/ ۵۶.

دائمون» هستند. به این معنا که تمام حرکت و سکونشان کلام و سکوتشان فقط برای خداست.

علم نبود غیر علم عاشقی

مابقی تلبیس ابلیس شقی

سینه گر خالی ز معشوقی بود

سینه نبود کهنه صندوقی بود

تو به غیر از علم عشق ار دل نهی

سنگ استنجا به شیطان می دهی

لوح دل از فضله ی شیطان بشوی

ای‌مدرس‌درس عشقی هم بگوی(۱)

انتخاب معشوق

آن خدایی که گرسنگی را در وجود انسان قرار داده، غذا را نیز آفریده است، و آن که تشنگی را به جان انداخته، آب را نیز مرحمت فرموده. و او که به ما دل داده است در معرفی دلبر نیز عنایت ویژه داشته است تا ما انسان‌ها در انتخاب معشوق، به بیراهه نرویم و به جای آب، سراب را به خانه دل نیاوریم که جز خسران و زیان حاصلی نصیب نمی کند که معشوق های فانی همه در حکم سراب هستند. انسان اگر در انتخاب معشوق اشتباه کرد دچار خسران و زیان غیرقابل جبران می شود؛ چرا که عاشق، تمام وجود، مال و عمر

۱- کلیات شیخ بهایی.

خود را فدای معشوق می کند. حال اگر معشوق، پایین تر از انسان باشد او را به مرتبه حیوانیّت نزدیک می سازد و اگر، هم مرتبه انسان باشد هیچ فضیلتی ندارد تا با فدا شدن برای او بتوان به کمال رسید. پس برای فدا شدن و به کمال رسیدن اول باید معشوق برتر را پیدا کرد.

هیچ کس را نمی توان در انتخاب معشوق مجبور ساخت، اما توجه به دو نکته برای این انتخاب بزرگ ضروری جلوه می کند.

شخصی از راهی دور به مدینه آمده بود. در مسجد به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و سئوال پرسید که: یا رسول الله قیامت کی برپا می شود؟

همین که سئوال پرسید وقت نماز فرا رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز را اقامه فرمود و بعد پرسید: چه کسی از وقت قیامت سئوال نمود؟

بادیه نشین گفت: من بودم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه چیزی آماده کرده ای برای قیامت؟

آن مرد گفت: به خدا قسم عمل زیادی از نماز و روزه ندارم مگر این که خدا و رسولش را دوست می دارم.

بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس با محبوبش خواهد بود.(۱)

و در جای دیگر فرمودند:

ای نوف کسی که ما را دوست دارد روز قیامت با ماست و اگر مردی سنگی را دوست بدارد خداوند او را با همان سنگ محشور می نماید.(۲)

دو نکته:

اول: با هرکس که می خواهی همراه شو فقط فکر فردای خود را نیز در سر داشته باش که آیا تا ابد می توانی با او باشی؟ تو را برای ابدیّت ساخته اند.

دوم: عاشق از خواست خود فاصله گرفته و دائماً دنبال معشوق و خواسته هایش می باشد و رفته رفته صفات و اخلاق معشوق در عاشق نهادینه شده و شکل می گیرد. به همین دلیل در انتخاب یک معشوق بااخلاق و صفات عالی باید دقت کنی که اگر دو دوست صمیمی را پس از مدتی ببینی خواهی یافت که حتی پوشش و لباس آن ها شبیه یکدیگر شده. آری، شیفته ی هر که باشی کم کم

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- امالی، ص ۲۱۰.

رنگ و بوی او را می گیری؛ پس مبادا با انتخاب کسی که بویی از انسانیّت نبرده است در گیرودار شهوات و خشم و غضب درآییم و از هدف دور شویم.

عاقل همیشه بهترین ها را انتخاب می کند. کسی را که در همه ی ابعاد به اوج رسیده و هیچ کم و کاستی در وجودش پیدا نمی شود. در انتخاب معشوق نیز این اصل جاری است که باید به دنبال معشوقی بود که هیچ کم و کاستی در وجودش نباشد و در یک کلام باید به دنبال عشق برتر بود که اگر عشقی غیر از عشق برتر انتخاب کنیم بازهم به هدف خلقت خود نرسیده و به بیراهه رفته‌ایم و این مطلب مقدمه‌ای است که چرایی عشق به امام زمان علیه السلام را مطرح نمائیم.

ص: ۲۹

فصل دوم: چرا عشق او

اشاره

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش

که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری

ص: ۳۱ نعره زد عشق، که خونین جگری پیدا شد

حُسن لرزید، که صاحب نظری پیدا شد

کمال او

بهترین معشوق کسی است که نه تنها در نهایت جمال و زیبایی است بلکه کمالات او نیز در اوج است . با وجود چنین معشوقی، به سراغ عشق های آنی و فانی رفتن که انسان را از صعود به قله‌های کمال باز می‌دارد، شرط عقل و انصاف نیست. عشق ورزیدن به کسی که خوبی‌ها و مهربانی‌اش بی‌نهایت است و لطف و دستگیری‌اش بی اندازه، عشقی جاودان و پرثمر است؛ پس عشق، این گوهر آفرینش را به پای کسی بریزم که شایسته اش باشد. کسی که با زیبائیش، با دستان پرمهرش، و با اخلاق و مرامش مرا شیفته خود کند.

امام عصر علیه السلام با خوبی های بی نهایتش و لطف و پرده پوشی اش، تو را به عشقش می خواند، او که برای کوتاهی ما مرام می گذارد و عنایت خود را هرگز از ما دریغ نمی دارد.

او که از صفات خوبی بهره دارد، اخلاقش عالی است و در رسیدگی به عاشق کوتاهی ندارد. امام عصر علیه السلام این ویژگی‌ها را دارد.

آنچه خوبان همه دارند تو یکجا داری

تمام خوبی ها از خلقت آدم تا حال همه در ایشان جمع شده است. امام مهدی علیه السلام وارث تمام پیامبران و امامان است و صفات خوب و اخلاق های پسندیده آن بزرگواران را داراست.

ایشان در روز ظهور، تکیه بر خانه کعبه می زنند و می فرمایند:

ای مردم! هرکس می خواهد به آدم و شیث نظر کند؛ اینک من، آدم و شیث هستم.

ای مردم! هرکس می خواهد به نوح و سام نظر کند؛ اینک من، نوح و سام هستم.

ای مردم! هرکس می خواهد به ابراهیم و اسماعیل نظر کند؛ اینک من، ابراهیم و اسماعیل هستم.

ای مردم! هرکس می خواهد به موسی و یوشع نظر کند؛ اینک من، موسی و یوشع هستم.

ای مردم! هرکس می خواهد به عیسی و شمعون نظر کند؛ اینک من، عیسی و شمعون هستم.

ای مردم! هرکس می خواهد به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام نظر کند؛ اینک من، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام هستم.

ای مردم! هرکس می خواهد به حسن و حسین۸ نظر کند؛ اینک من، حسن و حسین ۸هستم.(۱)

به حسن و وفا کس به یار ما نرسد

تو را در این سخن انکار کار ما نرسد

امام جانشین خداست، صفات خدا را داراست. اگر خدا ارحم الراحمین است، امام زمان علیه السلام نزدیک ترین شخص به این صفات است و از طرفی صفات ائمه علیهم السلام که هر صفتی در یک امام به تجلی رسیده در امام زمان علیه السلام جمع شده است.

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹.

مصطفی سیرت، علی فرّ، فاطمه عصمت، حسن خو

هم حسین قدرت، علی زهد و محمد علم مه رو

شاه جعفر فیض و کاظم حلم و هشتم قبله گیسو

هم تقی تقوا، نقی بخشایش و هم عسکری مو(۱)

خواجه نصیرالدین طوسی در صلواتی که منسوب به ایشان است به حضرت ولی عصر علیه السلام سلام و صلواتی اهدا نموده که تک تک صفات معصومان در این درود بی پایان لحاظ شده است.

اللهم صل و سلِّم و زد و بارک علی صاحب الدعوه النبویه،

والصوله الحیدریه، و العصمه الفاطمیه،

و الحلم الحسنیه و الشجاعه الحسینیه،

و العباده السجادیه و المآثر(۲) الباقریه،

و الاثار الجعفریه و العلوم الکاظمیه،

و الحجج الرضویه و الجود التقویه،

و النقاوه النقویه و الهیبه العسکریه و الغیبه الالهیّه.(۳)

۱- امام خمینی رحمه الله.

۲- مفاخر باقری علیه السلام.

۳- خورشید مغرب، ص ۱۷۴.

راه عشق خدا

انسان واقعاً دلش را جز به خـدا نمی‌توانـد بدهد؛ چرا که از هر کمالی، مطلقش را می‌طلبد و کمال مطلق فقط خداست؛ اما این محبت، محقق نمی‌شود مگر آن که مصـداق خارجی پیدا کند وگرنه یک محبت ذهنی است و نه قلبی، ما نیاز به انسانی داریم که نمـایش کامـل محبـوب حقیقی باشـد. امـام مظهر تـام آن محبوب است، از مسـیر محبت به انسـان کامـل، راه عشق به خـدا گشوده می‌شود.

عشق به موجود کامـل، عشق حقیقی است و انسـان را به پیش می‌برد و به انتها می‌رسانـد، عاشق نه در سودای تملک است و نه در طلب ماندن، او می‌خواهد یک چیز برایش بماند و آن محبت به معشوق است.(۱)

روح پدرم شاد که می‌گفت به استاد

فرزند مرا هیچ میاموز به جز عشق

دعوت عشق

و عشق را در زیباترین شکل آفرید و شعله اش را در دل برترین مخلوقاتش (انسان) فروزان کرد. اگر دقت کنی حرارتش را در

۱- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام، ص۳۲.

وجودت حس خواهی نمود؛ هرچند کم فروغ شده باشد، اما هنوز ما را به بالا می خواند، به سمت نور که خداوند خالق عشق است و اوست دعوت گر ما زمینیان به سمت آن.

ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

در شب معراج، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نور امامان معصوم علیهم السلام را دید که حضرت حجت علیه السلام همانند ستاره ای درخشان در میان آن ها بود. نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: اینان چه کسانی هستند؟

خداوند فرمود:

اینان امامان هستند و این قائم علیه السلام است... ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم او را دوست بدار که من او را دوست می دارم و هرکس که او را دوست بدارد نیز دوست می دارم.(۱)

در قرآن کریم که نامه سراسر عشق خالق برای بنده اش است، خداوند ما را به یاد دائمی نعمت ها و میثاقش فراخوانده است.

۱- غیبت نعمانی، باب ۴، حدیث ۲۴.

« اُذکُروا نِعمَهَ اللهِ عَلَیکُم و میثاقَه...؛(۱)

نعمت خدا و میثاقش را یاد کنید.»

در روز غدیر خم که امامت مطرح شد خداوند فرمود امروز نعمت تمام شد که نعمت کامل، امام معرفی شده است.

اتممتُ عَلیکُم نعمتی(۲)

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

مراد از نعمت، ما هستیم.(۳)

در زیارت آل یاسین که نجوای عاشقانه ای است خطاب به امام زمان علیه السلام به عنوان میثاق خدا، سلام می دهیم:

السلام علیک یا میثاق الله.(۴)

با این بیان، میثاق و نعمت را شناختیم و دعوت خالق را نسبت به یاد همیشگی آن ها دانستیم . ناگفته پیداست که یاد همیشگی یعنی اینکه ثانیه ثانیه‌ی عمرت را با یادش سپری کنی و وجودت را

۱- مائده/ ۷.

۲- مائده/ ۳.

۳- کنز الدقائق، ج ۱۴، ص ۴۲۱.

۴- مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

هـالهای از یـاد امـام، احاطه کرده باشـد و این کار تنها از عاشق، ساخته است. پس مـدام به یادش باش، یعنی عشق او را مهمان خانه‌ی قلبت نما .

دعوت عشّاق

رسول مهر و مهربانی که دلسوزی او نسبت به بشریت مورد تذکر رب العالمین قرار گرفته است محبت به امام زمان علیه السلام را بر مـا واجب سـاخته است. او که آگـاه به علم اولین و آخرین است از آثـار این محبت که چه برکـاتی دارد خبر داشـته و به همین دلیل آن را بر همه ی ما واجب نموده است.

پیامبر مهر و رحمت خطاب به سلمان و ابوذر و مقداد فرمودند:

مودّت و محبت اهل بیت من بر هر مرد و زن با ایمان واجب است.(۱)

و امام زمان علیه السلام از اهل بیت هستند و در زمان ما قافله سالار، ایشان می باشند.

امام علی علیه السلام فرمودند:

علیکم بحُب آلِ نبیکم فانه حقُ الله عَلَیکُم.(۲)

۱- المحجه البیضاء، ج ۸، ص ۶۵.

۲- نهایه ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۶۵.

بر شما باد محبت دودمان پیامبرتان که این حق خدا بر گردن شماست.

در زمان ما بهترین شخص از دودمان پیامبر، امام زمان علیه السلام می باشند.

اساس عشق

عشق امام زمان علیه السلام اصل و اساس است. همه فروع و اصول، بر آن محبت استوار شده است. زیربنای دین، محبت است و اگر در زیربنا خللی وارد شود دینداری شخص به لرزه می افتد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لکل شیءٍ اَساسٌ و اَساسُ الاسلامِ حُبُنا اهلُ البَیت»(۱)

و مهم تر اینکه این محبت و عشق ما را به ایمان رسانده، مقام مؤمنی را برای ما به ارمغان می آورد که این همه تعریف و تمجید از مؤمن در کتاب خدا همه در گروی محبت و عشق به حضرت صاحب الامر علیه السلام می باشد.

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۲.

و دینداری چیزی جز محبت و عشق نیست و چه نامرام هستند کسانی که دین اسلام را به خشونت متهم می سازند که این دین سراسر رحمت و محبت است.

برید بن معاویه گوید: در حضور امام باقر علیه السلام بودم مردی از راه دوری آمده بود، خستگی در تمام وجودش خانه کرده بود. روزهای گرمی را پشت سرگذاشته، با پای پیاده از خراسان عازم مدینه و اینک در محضر امامش نشسته بود. پس از تحفه ها و احوال پرسی های امام، دو پای خود را که پوست انداخته بودند نشان داد و گفت:

به خدا سوگند که مرا چیزی جز محبت شما از خراسان به اینجا نکشانید.

امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم اگر حتی سنگی ما را دوست داشته باشد، خدا او را با ما محشور می کند. مگر دین چیزی جز محبت است؟(۱)

۱- اهل بیت در کتاب و سنت، ص۶۶۳.

و اینک کسی دارای حقیقت ایمان است که امام عصر علیه السلام را با تمام وجود دوست داشته باشد و محبت و دوستی آن حضرت را بر همه حتی فرزند و مالش مقدم بدارد.

صدای گریه از جمعیت به گوش می رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پیشواز جمعیتی رفتند که جنازه ای را حمل می کردند. آن ها جنازه را روی زمین گذاشتند. نبی مکرم روی جنازه را باز کرد و فرمود: چه کسی این مرد را می شناسد؟

علی بن ابیطالب علیه السلام گفت: من، ای رسول خدا. این برده ای از بنی ریاح است که هر وقت مرا می دید می گفت: «به خدا قسم تو را دوست دارم».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شهادت می دهم که جز مؤمن، تو را دوست نمی دارد...(۱)

همت بالا

ارزش انسان به اندازه آن چیز یا کسی است که در زندگی برای رسیدن به آن تلاش می کند.

۱- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۵.

«قدر الرجل علی قدر همته».

قدر و ارزش هر کس به اندازه همت اوست.

عاشق تمام همتش این است که به معشوق برسد، هر عاشقی قدر و ارزشش به اندازه ی معشوق است حال اگر کسی عاشق امام زمان علیه السلام شود قدر و ارزشش تا بی نهایت بالا می رود؛ اما عاشق دنیا ارزشش بسیار پایین می آید که تمام دنیا کالای کمی است چه برسد به قسمتی از آن.

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده‌اند

خواست او

آن معشوق که عالم به تپش قلب او در تپش است و زمین، صدقه‌ی سر او، ما را بر روی خود تحمل می‌کند به این عشق و دعوت، اهتمام خاصی دارد:

ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

اشتیاق و خواست او این است که ما لحظه به لحظه به محبت و عشق او نزدیک شویم.

امام زمان علیه السلام فرمودند: هر یک از شما باید کاری را انجام دهد که او را به محبت ما نزدیک کند و از کارهایی که او را به ناراحتی و نارضایتی ما نزدیک می کند، بپرهیزد.(۱)

این خواست و دغدغه‌ی امام و محبوبمان است، اگر پاسخی درخور شأن ندهیم چیزی جز شرم حاصلمان نمی شود که حرف دوست بر زمین بماند و من و تو در فکر و خیال منافع و لذائذ شخصی خویش باشیم.

عاشق او شویم چون او از ما خواسته است که دنبال روش و منشی برویم که ما را به محبت آن امام عزیز نزدیک سازد و همراهی او را نصیب ما بنماید تا ان شاءالله در زمره ی یاران او درآییم که یاران او قبل از هر چیزی عاشق امامشان هستند تا بتوانند فدایی او شوند و تمام زندگی و وجودشان را وقف آن دردانه ی عالم وجود کنند.

توشه ی بزرگان

عاشق روی تو حسرت زده اندر طلب است

سرنهادن به سر کوی تو فتوای من است(۲)

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۳.

۲- دیوان امام خمینی قدس سرّه.

آشـنایان راه سـعادت که عمری در راه محبوب دل ها، حـدیث گفته انـد و تلاش نموده اند ما را به این عشق و محبت رهنمون شده اند.

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

... می رسـی، یا در خواب و یا در بیـداری، یا به خودش و یا به خواصّ ِش. باید محبت به امام زمان علیه السـلام پیدا کنی. هیچ گنجی، هیچ ذکر و وردی، هیچ طلسم و اسـمی بالاتر از این (محبت) نیست، اقرب الطریق برای رسیدن به درگاه خدا و پیشگاه قطب عالم امکان، محبت به آن بزرگوار است.

بایـد محبت در وجودت مسـتقر شود. بایـد به پـایه ای برسـد که در فراق او بسوزی، بنـالی، اشـک بریزی، در طلب حقیقی اش برآیی و خسته و مانده نشوی، عصاره ی همه ی کلمات یک جمله است:

«باید به امام زمان علیه السلام محبت عمیق پیدا کنی».

خود محبت، راه ها را باز می کند و تو را به او نزدیک می کند.(۱)

۱- آیت الله وحید خراسانی، نقل از: سلوک مهدوی، ص ۶۸.

فرازی از توصیه سید بن طاووس رحمه الله:

بپرهیز! بپرهیز! از آن که در وادی دوستی و به هنگام دعا، خویشتن یا فرد دیگری را بر آن حضرت مقدم بداری!(۱)

آیت الله بهجت رحمه الله:

خدا کند در ما عشقی پیدا شود به مجموع قرآن و عترت ... تا با توجه به آن دو بر محور آن دو، طواف عاشقانه بنمائیم و بدانیم که آن‌ها از هر معشوقی بیشتر شایسته‌ی عشق ورزی هستند.(۲)

یاران! شتاب کنید! قافله ای در راه است، قافله ی عشق در سفر تاریخ... که تو را نیز عاشورایی است و کربلایی که تشنه ی خون توست و انتظار می کشد تا تو زنجیر خاک از پای اراده ات بگشایی و از خود هجرت کنی و فراتر از زمان و مکان، خود را به قافله ی عشق برسانی و در رکاب امام عشق به شهادت برسی!(۳)

۱- سلوک مهدوی، ص ۱۷۳.

۲- در محضر آیت الله بهجت، ص۳۳.

۳- سلوک مهدوی، ص۹۵.

جمال او

خم ابروی کجات قبله محراب من است

تاب گیسوی تو خود راز تب و تاب من است(۱)

زیبا دوستی و جمال خواهی از خواسته های طبیعی انسان است. دیدن موجود زیبا و باطراوت، خود به خود برای انسان لذت بخش است، اگرچه نفعی به او نرساند.

انسان به طور فطری به سوی کمال میل پیدا می کند، زیبایی از کمالاتی است که مورد علاقه ی ذاتی او واقع می شود. امام عصر علیه السلام در اوج زیبایی سیرت و صورت است؛ بنابراین زیبا دوستی فطری انسان باید او را به سمت عشق‌ورزی و محبت امام زمان علیه السلام سوق دهد، زیرا انسان زیبا دوست، جمالی زیباتر از طاووس اهل بهشت نخواهد یافت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مهدی از فرزندان من است. صورتش هم چون ستاره ی درخشان است.(۲) که دارای پیشانی فراخ و نورانی و بینی باریک و بلند با اندکی فرو رفتگی در وسط آن می باشد.»(۳)

۱- دیوان امام خمینی قدس سرّه.

۲- منتخب الاثر، فصل دوم، باب چهارم، ص۲۳۹.

۳- منتخب الاثر، فصل دوم، باب چهارم، ص۲۳۹.

از امیرالمؤمنین علیه السلام وصف جمال فرزندش مهدی علیه السلام را پرسیدند، فرمود :

جوانی است با قامت متوسط و زیباروی و زیبا موی، موهای سرش روی شانه اش ریخته است و نور چهره ی او به سیاهی موی سر و صورتش غلبه می کند.(۱)

مهدی علیه السلام جوانی است با چشم های مشکی و ابروهای کشیده و کمانی، بینی بلند و باریک و محاسن پر، خالی بر گونه ی راست و خالی بر دست راست اوست.(۲)

قیامت قامت و قامت قیامت

قیامت کرده ای ای سرو قامت

مؤذن گر ببیند قامتت را

به«قد قامت» بماند تا قیامت

تا چشمانم به او افتاد مجذوبش شدم، مهرش به دلم روانه شد. در دل برایش دعا کردم تا خداوند شر متوکل را از او کم کند.

عبد الرحمن علت شیعه شدنش را این گونه بیان می کند که در مجلس متوکل خلیفه عباسی، اولین بار چشمانم به جمال امام هادی علیه السلام روشن شد، تا او

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵.

۲- منتخب الاثر، فصل دوم، باب چهارم، ص۲۴۱، حدیث ۵.

را دیدم محبتش به دلم نشست و در دل برای او دعا می کردم...(۱)

گفتمش دل بر آتش تو کباب

گفت: جان ها ز ماست در تب و تاب

گفتمش: اشک، راه خوابم بست

گفت: کی بود عاشقان را خواب

گفتمش: بهر عاشقان چه کنی؟

گفت: برگیرم از جمال نقاب

گفتمش: تشنه وصال توأم

گفت: زین ها، کسی نشد سیراب

گفتمش: جان و دل فدا کردم

گفت: آری چنین کنند احباب

همنشینی با او

ما جهان پس از مرگ را قبول داریم و از جایگاه خود بی خبریم. تلاش شبانه روزی برای بهترین جایگاه، شایسته مقام انسانیت است. امام زمان علیه السلام در بهترین جای بهشت است. عاشق با معشوق محشور می شود و با او در یک منزل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- ترجمه الخرائج و الجرائح، ص ۳۱۵.

«المرء مع من احب».

هر کسی با دوستش محشور می شود.

حال اگر عشقی غیر از این عشق برگزینیم معلوم نیست جایگاهمان در آن دنیا در چه رتبه ای خواهد بود.

خطر بی عشقی

قلبی که از عشق خدا و ولیّ او خالی باشد مورد عذاب خداوند قرار می گیرد. آن گاه قلبی که باید خانه ی خدا باشد به واسطه این عذاب به دست بیگانگان و نامحرمان می افتد.

برای این که چوب عشق غیر خدایی را نخوریم چاره ای نداریم جز این که قلب مان را به ولی اعظم خدا بدهیم.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به سئوالی درباره عشق فرمود:

دل هایی که از یاد خدا خالی گردد خدا محبت غیر خود را به آن ها می چشاند.(۱)

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۷۸۸.

اگر بخواهیم دچار ننگ عشق هایی نشویم که از پی رنگی آمده اند باید قلب مان را به صاحبش تحویل دهیم.

فصل سوم: آثار عشق او

اشاره

گر نورعشق حق به دل و جانت اوفتد

بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

شبیه او

محبت تنها یک علاقه ی قلبی سست و خالی از هرگونه اثر نیست؛ بلکه عشق، علاقه ای است که آثار آن در عمل انسان ظهور و بروز دارد، کسی که عشق می ورزد آثار آن در رفتار و کردار و همه ی حالات او نمودار می گردد. در حقیقت اثر طبیعی محبت آن است که انسان را به سوی محبوب و خواسته های او می کشاند.

محبت و عشق به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام از آثار بسیاری برخوردار است که این آثار همگی شامل حال عاشق می گردد.

با کنار گذاشتن دو آیه از قرآن کریم اثری که از عشق امام زمان علیه السلام شامل حال عاشق می شود روشن می گردد.

در آیه ۲۳ سوره ی شوری خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

بگو از شما مزدی درخواست نمی کنم مگر دوستی و محبت خویشاوندانم را.

در آیه ۴۷ سوره ی سبأ نیز می فرماید:

بگو مزدی که درخواست کردم چیزی است که سودش عاید خود شما می شود.

نتیجه این که مودت و محبت به خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سودش عاید خودمان می شود.

امام زمان علیه السلام نیز خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که ما مأمور به مودت و محبت به او شده‌ایم و این دوستی کمندی است برای تکامل و اصلاح ما؛ چرا که محبت و عشق به او، نتیجه‌اش اطاعت از حق و پیروی فضایل است و این عشق اکسیری است که یک شبه تحولی عظیم در وجود انسان ایجاد می نماید و چیزی شبیه معجزه رخ می‌دهد.

تجربه نشان داده است که آن اندازه که مصاحبت نیکان و ارادت و محبت به آنان در روح اثرگذار بوده است خواندن صدها جلد کتاب اخلاقی مؤثر نبوده است.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد

او ز حرص و عیب کلی پاک شد

شاد باش ای عشق خوش سودای ما

ای طبیب جمله علت های ما(۱)

۱- مثنوی معنوی.

عشق، انسان را به سمت معشوق می کشاند، او را جذب کرده به خود شبیه می کند و به تدریج عاشق به واسطه رابطه شدید عشق، همانند معشوق می شود. رفتار، گفتار و اخلاقش به طور کامل تحت تأثیر معشوق قرار می گیرد.

امام زمان علیه السلام که انسانی کامل است، باید از هر لحاظ به عنوان الگو و سرمشق مورد توجه قرار گیرد تا با جاری ساختن روش و رفتارشان در زندگی، تربیت الهی و انسانی در ما شکل بگیرد.

عشق محرّک عمل است، عاشق در پی خوشحال کردن معشوق به خواسته‌های او جامه‌ی عمل می‌پوشاند. اگر دل ما عاشق انسان کامل که مظهر تامّ خداوند است بشود این عشق باعث سرازیر شدن کمالات در وجود ما می شود.

ممکن است وجود شخص از رذایل اخلاقی پر باشد، حسد، کبر، غرور، عجب و... که برطرف کردن آن ها سال های سال زمان و مجاهدت نیاز دارد؛ اما اگر عشق آمد تمام آن رذایل می سوزند، عاشق تا متوجه شود که معشوقش حسد را نمی پسندد حسودی را از زندگی و قلبش بیرون می کند. دل اگر از رذایل خالی شد، دل است و این عشق است که دل را دل می کند. اگر عشق نباشد، دل نیست گِل است.

آن دل که به عشقت نتپد جز گِل نیست

«عشـق نیروآفرین است؛ قـدرت افزاست. ترسـو را شـجاع و تنبـل را چالا ـک و زرنـگ می کنـد، عشق نَفس را تکمیـل کرده و اسـتعدادهای حیرت انگیز باطنی را ظاهر می سازد. البته این اثر برای عشقی آسمانی است، عشق سازنده که وجود انسان را می سازد و شـکوفا می کنـد؛ اما عشـقی که از مقوله شـهوت است این سازنـد گی را نـدارد. تمام عنایت و اهتمام عاشق به صورت معشوق و تنـاسب اعضـاء و رنـگ و زیبایی پوست اوست و آن غرایز است که انسان را مجـذوب می سازد؛ اما پس از اشـباع و ارضای غرایز، سردی و خاموشی جای آن گرمای عشق را می گیرد. این نوع عشق ها فضیلت کُش هستند و خطرناک؛ چرا که به جای فضایل، رذایل اخلاقی را در انسان ریشه دار می کند.»(۱)

« امـا عشق ولی خـدا، حیات است و زنـد گی، اطاعت آور است و پیرو ساز. این نوع عشق است که عاشق را هم شـکل معشوق قرار می دهد و وی می کوشد تا جلوه ای از معشوق باشد».(۲)

دیگر در هر کـاری، اول رضـایت امـام و معشـوقش را درنظر می گیرد و مهـم تریـن چیز برای او لبخنـدی است که معشـوق از رضایت بر لب می آورد.

۱- جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام ، ص ۶۴.

۲- جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام ، ص ۶۴، با تصرف.

به خوبی معلوم است که این عمل، تمام کمالات و خوبی ها را برای صاحبش به ارمغان خواهد آورد.

الگویم او

انسان از کسی که به او ارادت و محبت داشته باشد الگو می پذیرد.

«بیشتر خشنودی عاشق به رفتارهای معشوق و آثاری است که از نفس وی صادر می گردد. این عشق رقتی ایجاد می کند که عاشق را از آلودگی های دنیایی بیزار می گرداند.»(۱)

عشق به خدا و اولیای او که در بحث ما امام عصر علیه السلام مراد است انسان را مهذّب کرده و تابع و پیرو ایشان می کند.

راه سعادت، الگوگیری از انسان های کامل است.

« لَقَد کانَ لکم فی رسولِ اللهِ أُسوةٌ حَسَنَةٌ(۲)»

۱- خواجه نصیرالدین طوسی.

۲- احزاب/۲۱.

همانا رسول خدا برای شما الگوی نیکویی است.

این الگو گیری بدون عشق و محبت حاصل نمی شود. اطاعت از ولی خدا که مأمور به آن هستیم(۱) در پی عشقی است که انسان به او دارد. نمی شود ادعای دوستی کنیم؛ اما در عمل محبوب را نافرمانی نماییم.

شرط اول الگو گیری، عشق است.

«گاهی بزرگانی را می بینیم که ارادتمندان آنان حتی در راه رفتن و لباس پوشیدن و برخوردها و نوع سخن گفتن از آنان تقلید می کنند، این تقلید اختیاری نیست، خود به خود و طبیعی است. نیروی محبت و ارادت است که در تمام ارکان هستی محب اثر می گذارد و در همه حال او را همرنگ محبوب می سازد، این است که هر انسانی برای اصلاح خویش باید دنبال اهل حقیقتی بگردد و به او عشق بورزد تا به راستی بتواند خویش را اصلاح کند.»(۲)

و چه کاملی بهتر از امام عصر علیه السلام که اهل حقیقت و معنا، جیره خوار سفره‌ی با کرامت ایشان هستند. اگر ذره ای از عشق این

۱- أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُوْلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

۲- جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام، ص ۷۰.

بزرگوار را به قلب راه دهیم خدا می داند چه تحولی در زندگی ما ایجاد می شود.

همنشینی با او

عاشق با تمام وجود یاد معشوق خویش را در این دنیا همراه داشته است. در گفتار و کردار و اخلاق، جانب محبوب را رعایت کرده و نَفَسی بی یاد او نکشیده است. برای بودن با معشوق و همراهی او به بذل جان راضی بوده و هر قدم که برمی داشته به سوی کوی او نظر داشته است. اینک این جهان دنیوی برای عاشق به سر آمده است، آیا در زندگی ابدی فراق معشوق نصیب او خواهد شد؟

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

امام رضا علیه السلام فرمود: اگر خوشحال می شوی که با ما در درجات والای بهشت باشی، در اندوه ما اندوهگین و در شادی ما شاد باش و بر تو باد به ولایت ما. اگر کسی سنگی را دوست بدارد خداوند او را با آن سنگ در قیامت محشور می کند.(۱)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۳.

قطعی بودن حشر با محبوب در این کلام نورانی مشاهده می‌شود که هر کس با معشوقش خواهد بود در همان جایی که محبوبش خانه کرده است. عاشقی که ثانیه ثانیه عمرش به دنبال محبوب و در پی او بوده، با یاد او به خواب رفته و از خواب برخواسته آیا در عالم دیگر می تواند در پی معشوقش نباشد؟

شخصی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد: شما را از جان خود و فرزندانم بیشتر دوست دارم؛ گاه که در خانه هستم و به یاد شما می‌افتم، صبرم سرآمده و بی‌تاب می‌شوم تا شما را زیارت کنم. وقتی یاد مرگم و وفات شما می‌افتم به شدت می‌ترسم که در آن دنیا از زیارت شما بی‌بهره گردم و مرگ میان من و محبوبم فاصله بیفکند. حضرت رسول هنوز سخنی به زبان نیاورده بود که آیه‌ی ۶۹ سوره نساء نازل شد:

کسانی که اطاعت خدا و رسول می‌کنند آن‌ها با کسانی هستند که خدا به آن‌ها نعمت داده از پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحین...(۱)

۱- تفسیر نمونه، ج۳، ص۵۰۸.

به صبح روز قیامت که سر ز خاک برآرم

به جستجوی تو خیزم، به گفتگوی تو باشم

در دعای حضرت حجت علیه السلام نیز این درخواست آمده است که از خداوند می خواهیم که ما را با آن بزرگوار محشور نماید.

«واجعلنی ممن یقتص آثارکم... و یحشر فی زمرتکم».(۱)

خداوند، مرا از کسانی قرار دهد که در پی شما بوده... و در جمع شما محشورم سازد.

جابر در سفر کربلا به عطیه گفت: از حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: کسی که قومی را دوست بدارد با آنان محشور خواهد شد.(۲)

در دعای مربوط به حضرت نیز عاجزانه می خواهیم که همان طور که در دنیا دنبال ایشان بودیم در آخرت نیز ادامه دهنده ی این شور و عشق باشیم.

خداوندا! ما را در روز قیامت، در شمار یاران و مددکاران او قرار ده و در بهشت، همراه او محشور کن.(۳)

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۴.

۲- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۶.

۳- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۴.

آرامش دل

در زنـدگی پر اضـطراب دنیا که انسان برای انـدکی آرامش به هر سو سـرک می کشد و هزینه ها صـرف می کند، عشق امام، هدیه‌ای است از طرف خدا که آرامش وصف ناشدنی را به قلب آورده، دل را از اطمینان برخوردار می سازد.

هنگامی که آیه‌ی «آگاه باشید! دل ها فقط به یاد خدا آرام می گیرد» نازل شد ، رسول خدا فرمود:

این درباره‌ی کسی است که خدا و رسولش را دوست بدارد و اهل بیتم را صادقانه و نه به دروغ، دوست داشته باشد.(۱)

عشق صادقـانه به نور دیـده‌ی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم ، آرامش را ساکن خانه‌ی دل کرده، او که خود غرق نور الهی و آرامش ربانی است می‌تواند در کوچک ترین ارتباط قلبی با عاشقان و محبانش، آرامش را به آنها تزریق نماید.

۱- الدر المنثور، ج۴، ص۵۸.

محبوب خدا

و خدا عاشق مهدی است. که او مَثَل خداست که فرمود:

« من او را دوست دارم.(۱)»

و عاشق ، همه متعلقان معشوق را نیز در حد عشق دوست دارد.

« و دوست می دارم هر کس که او را دوست بدارد.(۲)»

این کلام پروردگار است که در شب معراج درباره حضرت قائم علیه السلام به پیامبرش فرمود، تا به جهانیان اعلام کند که خدا هم عشق مهدی علیه السلام را در سر دارد و عاشقان او را نیز دوست داشته، توجه ویژه ای به آنها می کند.

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پنج بار پیاپی سجده کرد.

این کار شگفت انگیز سبب شد تا حکمتش را از آن جناب بپرسند. فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: خدا علی را دوست دارد، پس سجده کردم و سر از سجده برداشتم؛ سپس گفت: خدا حسن را دوست دارد،

۱- غیبت نعمانی ، باب ۴، حدیث۲۴.

۲- غیبت نعمانی ، باب ۴، حدیث۲۴.

پس سجده کردم و سر از سجده برداشتم؛ سپس گفت: خدا حسین را دوست دارد، پس سجده کردم و سر از سجده برداشتم؛ سپس گفت: خدا فاطمه را دوست دارد، پس سجده کردم و سر از سجده برداشتم.

بار پنجم گفت: خدا دوستداران ایشان را دوست می دارد.

پس برای پنجمین بار سجده رفتم.(۱)

رسیدگی به عاشق

یکی دیگر از آثار عشق و محبت به حضرت مهدی علیه السلام این است که تحت حمایت آن بزرگوار قرار گرفته و به واسطه ی این جهت مشمول دعای حضرتش می شویم. وقتی معشوق کریمی یافتیم که عامل به قرآن است، احسان را بی پاسخ نمی گذارد،(۲) به همه ی امور آگاه است، هیچ خدمتی را بی اجر رها نکرده و جبران عمل را به نحو احسن پیشه خود نموده است، باید بدانیم که به سعادت دنیا و آخرت نائل گشته ایم.

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد؟

۱- بحارالانوار ، ج۳۷، ص۵۹.
۲- هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ.

جوان مسلمان بـه خواسـتگاریم آمـد. من هم قبـول کردم دربـاره ی دین او تحقیـق کنم. اهـل انگلسـتان بـودم و مسـیحی. در تحقیقاتم به نکات خوبی دست پیـدا کردم فقط در طول عمر امام دوازدهم شک داشـتم با این حال شـیعه شدم و از شک خود به کسـی چیزی نگفتم... راهی حـج شدیم... با همسـرم به قصد رمی جمرات به راه افتادم، در میان راه همسـرم را گم کردم، با زبان انگلیسـی از هر کس نشانی از همسـرم می پرسـیدم پاسـخی دریافت نمی کردم. خسـته شدم، مضطرب و نگران گوشه ای نشستم...

مردی در مقابلم ایسـتاد و با زبان فصـیح انگلیسی حالم را پرسید... فرمود: بلند شو با هم برویم رمی جمراتت را انجام بده، الان وقت می گـذرد. من نیز به دنبالش راه افتادم... هنگام خداحافظی فرمود: وظیفه ی ماست که به محبان خویش رسـیدگی کنیم. در طول عمر ما شک نکن، سلام مرا به دکتر (شوهرت) برسان.(۱)

۱- میر مهر، ص ۷۹.

محبوب همه

محبت امام زمان علیه السلام اگر به نصاب لازم خود برسد، مایه محبوبیت جهانی خواهد شد. چرا که دوستدار امام، محبوب خداست و کسی که خدا دوستدار او باشد تمام اشیای جهان دوستدار اویند. در زیارت امین الله تعبیر «محبةً لِصَفِوةِ اولیائک محبوبه فی ارضک و سمائک (مرا محب و دوستدار اولیائت قرار ده و محبوب در آسمان و زمین بگردان)» گویای همین نکته فاخر است.(۱)

در نتیجه اگر کسی محبوب جهانی شد تمام اشیاء، سربازان خدا شده به گره گشایی از مشکلات او خواهند آمد و خداوند در هر لحظه و آن ، حافظ اوست و نظر لطف به او دارد. دیگران همان طور که آب می نوشند، محبت او را نیز سر می‌کشند که او تمام وجودش را وقف بهترین انسان روی زمین نموده است و در مسیر عشق برتر که چیزی جز هدف خلقت نیست قرار گرفته است.

۱- ادب فنای مقربان، ج۷، ص۱۴۸ (با تصرف).

محو تیرگی

به واسطه دوستی و ولایت شما اعمال بندگان مقبول و کردارشان نیکو و اعمال حسنه مضاعف و اعمال سیئه محو و آمرزیده می شود.(۱)

این اثر عشق کسی است که خدا نیز عاشق اوست و به واسطه محبت بندگانش به آن انسان کامل، گناهانشان را مورد عفو و بخشش خویش قرار می دهد. محبت امام زمان علیه السلام گناه را ذوب می کند و هیچ اثری از آن باقی نمی گذارد. در مرحله بالاتر، مانع رفتن عاشق به سمت معصیت شده و او را ایمن از آفات و وساوس شیطان می کند.

غفران الهی نتیجه اش بهشت است، بهشتی همراه با معشوق و در کنار او:

«الا و من مات علی حب آل محمد فانا کفیله بالجنه مع الانبیاء».

که حبیب خدا خاتم الانبیاء فرمود:

هر کس آل مرا دوست بدارد و بر این دوستی بمیرد من بهشت را برای او ضامنم.(۲)

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

۲- بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۳۳.

چرا که او آمرزیده شده است و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خود اشتیاق داشتند به محبت و دیدار خاتم الاوصیاء که او مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

«روغن فروش عاشق پیامبر شده بود. قبل از رفتن به محل کار، به دیدن محبوبش می آمد و آتش اشتیاق خود را آرام می کرد. هر وقت برای دیدن نبی مکرم وارد مسجد می شد حضرت گردن می کشید تا او ایشان را راحت ببیند و جمعیت اطراف رسول خدا مانع دیدار نگردد.

یکی از روزها وقتی نگاهش را به پیامبر انداخت و رفت طولی نکشید که دوباره برگشت و به رسول خدا خیره شد. حضرت او را به نزد خود فراخواند و فرمود: امروز رفتار تو غیر از روزهای دیگر بود.

عرض کرد: از یاد شما قلبم طوری شد که نتوانستم به دنبال کارم بروم، به همین خاطر برگشتم. در این لحظه پیامبر برای او دعای خیر فرمودند. چند روزی گذشت؛ اما خبری از روغن فروش عاشق نبود. حضرت از حال او جویا شدند چند نفر را به بازار روغن فروش ها فرستادند تا خبری

از حال او بیاورند. آن چند نفر دکان او را پیدا کردند و دیدند که تعطیل است از همسایگان پرسیدند. گفتند او چند روز پیش درگذشت...

رسول خدا فرمود: خدا او را رحمت کند؛ قسم به خدا که مرا بسیار دوست می داشت... حتی اگر کسی بود که آزادگان را به عنوان برده می فروخت باز هم خداوند او را می آمرزید.»(۱)

آری؛ محب او شدن، تعیین سپاه خود است. این که مشخص کنی در کدام سپاه هستی خیلی مهم است. حال شاید در سپاه حق باشی و خطایی از تو سر بزند؛ اما جزء سپاه دشمن نبودن، آن قدر ارزش دارد که خطاهایت هرچند نباید باشند محو شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له»(۲)

کسی که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد آمرزیده شده مرده است.

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۴۳.

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۲.

حضور محبوب

روز مرگم نفسی وعده دیدار بده

وانگهم تا به لحد فارغ و آزاد ببر

در آن لحظات غربت و تنهایی و ترک دیار فانی و آغاز سفر به دیار باقی که ترس آن لرزه بر اندام می اندازد، عاشق در خوشی و آرامش است که آن لحظه برای او بوی آشنایی دارد و اثری از غریبی و غربت نیست. معشوق می آید و عاشق با نظاره‌ای بر رخ او، جان خویش را تسلیم می نماید.

اصلاً بنای معشوق بر دستگیری و رسیدگی به عاشق بوده است. حال چه زمانی ، نیازمند تر از لحظه‌ی جان دادن.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

آیا مؤمن از قبض روحش ناخشنود است؟

فرمود : نه (بلکه خشنود است)....

عزرائیل به او می گوید: چشمهایت را بگشا و ببین که پیامبر خدا ، امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و امامانند که دوستان و رفقای تو هستند. پس مؤمن دیده می گشاید و نظر می کند.(۱)

۱- کافی، ج۳، ص۱۲۷؛ اهل بیت، عرشیان فرش نشین، ص ۵۸۰.

حاج غلامعلی قندی مرا به خانه اش دعوت کرد. اتاقی را به من نشان داد و گفت این اتاق را مدت ها در اختیار نظام رشتی که از منبری های دارای سوز و حال بود قرار داده بودم. او وقتی منبر می رفت و برای مردم ذکر مصیبت می نمود کسی چون خودش گریه نمی کرد.

روز پایان عمرش، در همین جا وضو گرفت و دخترش را خواست و گفت: دخترم کنار من بنشین و دست در دست من بگذار . هنگامی که دستت را فشردم به سرعت مرا بلند کن، زیرا ارباب با وفایم حضرت امام حسین علیه السلام به بالینم می آید و من می‌خواهم نسبت به آن بزرگوار اظهار ادب کنم. دختر می گوید: تا دستم را فشرد او را از میان رختخواب بلند کردم مشاهده کردم با دنیایی ادب گفت:

السلام علیک یا ابا عبدالله

و سپس با حالی خوش جان داد.(۱)

۱- کافی، ج۳، ص۱۲۷؛

گر طبیبانه بیایی به سر بالینم

به دو عالم ندهم لذت بیماری را

یکی از عاشقان اهل بیت علیهم السلام مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری بود که در عشق ورزی فوق العاده بود. با هر زحمتی بود در سرما و گرما با هر وسیله ای که می شد خود را به مشهد می رساند تا امام خویش را زیارت نماید. پس از مرگش یکی از آشنایان خوابش را می بیند و از احوالش می پرسد، می گوید: هفتاد و پنج بار به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شدم، حضرت هم در برزخ هفتاد و پنج بار به دیدنم آمد.(۱)

مرگ زیبا

آثار این محبت الهی بیش از آن است که به شماره درآید، این نمونه ای است برای حرکت و قرار گرفتن در مسیر. کسی که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد، توبه کرده، شهید در کامل‌ترین ایمان

۱- کافی، ج۳، ص۱۲۷؛ با تصرف.

مرده است. به سوی بهشت برده می شود، خداوند نیز قبر او را محل زیارت فرشتگان قرار می دهد.(۱)

دیگر این که تمام درهای بهشت برای او باز می شود، سکرات مرگ برایش آسان شده و قبرش باغی از باغ های بهشت می شود، مثل انبیاء جانش گرفته می شود و در روز قیامت صورتش مثل ماه شب چهارده است و مثل برق از صراط عبور می کند و...(۲)

این همه آثار، انسان را به اندیشه وا می دارد که دنبال این عشق عاشقانه برود و از خداوند درخواست نماید که قطره ای از محبت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به ما بچشاند.

خدا کند که عشق روزیم گردد

در امن و آسایش ابدی

معشوق در دنیا هواخواه عاشق بود، او را از آلودگی ها و وساوس حفظ می کرد . در لحظه جدایی از این دنیا تنهایش نگذاشت و شیرینی محبت عشق را در آن لحظات روزیش کرد. در برزخ ، غربت

۱- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۲.

۲- بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۲۱.

و وحشت و ظلمت او را به نور و روشنایی مبدل نمود، مگر می شود در قیامت او را در امن و آسایش قرار ندهد.

در روز قیامت از طرف خدا به حضرت فاطمه علیها السلام خطاب می آید:

ای فاطمه! از من بخواه تا به تو عطا کنم...

حضرت زهرا علیها السلام می گوید: از تو می‌خواهم که دوستدار من و دوستدار فرزندانم را به آتش، عذاب نکنی.

خداوند می فرماید:.... من به خود سوگند خورده‌ام که دوستداران تو و دوستداران عترت را به آتش عذاب نکنم.(۱)

و چه عترتی بهتر از مهدی علیه السلام که حضرت فاطمه علیها السلام خود نیز عاشقش بوده و با تمام وجود او را دوست می داشته است. عشق او، امنیت در سرای آخرت را به ارمغان می‌آورد، همانطور که در سرای پرتشویش دنیا، روح و روان انسان را آرام می کرد.

۱- بحار الانوار، ج۲۷، ص۱۳۷؛ اهل بیت عرشیان فرش نشین ، ص۵۸۵.

محبت به حضرت مهـدی علیه السـلام و عشق ورزی به ایشان، مایه‌ی زندگی جاوید است که با مرگی خوش آغاز و تا بلندای ابدیت امتداد دارد.

سود دنیا و آخرت

قسم به خدا، کسی آنان را دوست نمی دارد مگر اینکه سود دنیا و آخرت نصیبش شده است.(۱)

مهدی علیه السـلام آقای دنیا و آخرت است. آرزوی تمام انبیاء و اولیاء در برقراری حکومت عدل جهانی و سـعادت بشریت به دستان پربرکت او به ثمر می نشیند.

ارتباط عاشقانه با او، وقف مال و جان در راه و هدفش، خیر دنیا و آخرت را به ارمغان خواهد آورد.

هر چند که تنها چیزی که به ذهن محب او خطور نمی کند منفعت است؛ اما کرم معشوق بیش از این چیزهاست.

۱- بحار الانوار، ج۲۷، ص۱۱۶.

با طلا بنویسید که؛

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلمفرمودند:

کسی که خدا، عشق اهل بیت را روزی وی کند بی تردید به خیر دنیا و آخرت دست یافته و اهل بهشت است.

زیرا محبت اهل بیت من بیست نتیجه دارد، ده در دنیا و ده در آخرت.

اما در دنیا:

زهد، رغبت به کوشش مثبت، پارسایی در دین، شوق به عبادت، توبه‌ی پیش از مرگ، نشاط در شب زنده داری، چشم پوشی از آنچه مردم دارند، حفظ اوامر و نواهی حق، دشمنی با دنیا [یی که مانع آخرت است]، جود و بخشندگی.

اما در آخرت:

گشوده نشـدن نامه‌ی اعمال، بر پا نشدن میزان، قرار گرفتن پرونده در دست راست، نوشـته شدن برات آزادی از عذاب، سـفید گشـتن چهره، پوشانیده شدن لباس بهشتی بر اندام، پذیرش شـفاعت برای صد نفر از خانواده، نظر کردن خدا به او با رحمت و مهر،

نهادن تاج بهشتی بر سر و وارد شدن به بهشت بدون رسیدگی به حساب.

پس خوشا بر احوال محبان اهل بیت.(۱)

۱- بحار الانوار، ج۴۹، ص۳۲۷.

ص: ۷۹

فصل چهارم: سنگ راه

اشاره

گفتم فراق تا کی؟ گفتا که تا تو هستی

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

اهداف بزرگ، موانع بزرگ

در مسیر عشق و محبت امام عصر علیه السلام نیز موانعی خودنمایی کرده که چاره ای جز حذف آن سنگ ها از جاده عشق نداریم که بدون برطرف کردن موانع، راه ورود عشق به خانه قلب هموار نخواهد شد و انسان از فیض بزرگی محروم مانده و از سعادت دور می گردد.

در این راه آن قدر زلال و سبک می شوی چون آب که سنگ ها را زیر پای خود گذاشته و پیش می رود.

خودشیفتگی

ای که دائم به خویش مغروری

گر تو را عشق نیست معذوری

شدیدترین حب در وجود انسان حب و دوستی خودش است. انسان بیش از هر چیز و هر کس، خودش را دوست دارد و شیفته خود است. او تـا خودش را می بینـد نمی توانـد معشوق و خواسـته هـایش را درنظر بگیرد. کسانی که شـیفته ی خود هسـتند و خودبینی در تمام وجودشان حکم فرماست حرکتی به سوی معشوق ندارند.

تا خویشتنی به وصل جانان نرسی

اسب سوار به کنار رودخانه رسید؛ اما هرچه تلاش کرد، اسب پایش را در آب فرو نبرد. لحظات زیادی گذشت؛ اما اسب روی حرفش ایستاده بود و قدم از قدم برنمی داشت. باغبانی خسـته از آن مسیر رد می شد، نزاع اسب سوار و اسب را مشاهده کرد، جلو آمد با بیل آب رودخانه را گِل آلود کرد، اسب پایش را داخل رودخانه گذاشت و حرکت کرد. اسب سوار

اسب را نگه داشت و از باغبان پرسید چه کردی که این زبان بسته راه افتاد؟ باغبان گفت: این اسب چون عکس خودش را در آب می دید حاضر نبود پا روی خودش بگذارد، به همین دلیل حرکتی نمی کرد، آب را گِل آلود کردم تا خویشتن را نبیند و حرکت کند.

تا خودبینی تار و پود وجودت را فراگرفته باشد نمی توانی به دیگران گوشه چشمی داشته باشی تا چه رسد به این که بخواهی با تمام وجود چشم شوی و به دیگری نظاره کنی. خودبین شیفته نمی شود و در جذبه ی دیگری قرار نمی گیرد.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

همین خود شیفتگی باعث می شود عیب هایش را ندیده و در فکر اصلاح برنیاید. کارها و صفات بد خود را خوب می انگارد؛ ولی همان را از دیگری مورد توبیخ قرار می دهد.

گرچه اصل حب ذات در وجود آدمی نعمتی است از طرف خداوند و عاملی است برای تحصیل کمال. چون خودش را دوست دارد؛ اگر فهمید ناقص است در مسیر برطرف کردن نقص حرکت

خواهد کرد، اما اگر این حب در راه دیگری خرج شد مانعی اساسی است در راه عشق. افرادی که مبتلا به افراط در حب ذات هستند معمولاً اعمال خود را بسیار بزرگ دیده و مبتلای عجب می شوند، عقل خویش را کامل دانسته و نیازی به مشورت با دیگران در خود احساس نمی کنند. خود را مستحق آقایی و بزرگی می بینند و انتظار احترام و سلام از دیگران دارند. اولین و اصلی‌ترین دغدغه‌ی زندگی آن‌ها «خود»شان است. این افراد چگونه می‌توانند در مسیر عشق انسانی قرار گیرند که جز «خدا» دغدغه‌ای ندارد.

آیت الله انصاری همدانی:

این راه عشق است، یعنی باید همه چیز را فدا کنی، خودت را هم باید فدا کنی تا برسی! آدم تا از خودش نگذرد محال است برسد و این عشق است که راه را هموار می‌کند.(۱)

با مدعی نگوئید اسرار عشق و مستی

تا بی خبر بمیرد در درد خودپرستی

راه علاج

راه علاج یک راه است و آن این که با نقص ذاتی خویش آشنا شویم. بفهمیم بدون عنایت خدا به جایی بند نیستیم، فقیر محضیم

۱- سوخته، ص۱۳۳.

و از هر جهت محتاج و طالب دستگیری خدائیم. اگر لحظه ای نظر خود را از ما بردارد همه چیزمان از دست می رود.

« از خدا بخواهیم که خدایا! مرا از احساس نقص خارج نکن»

کسی که احساس نقص در وجودش بمیرد دیگر حرکتی نـدارد و چون مردابی می گردد که بوی رکودش همه را از او فراری داده و او را در تنهایی خودبینی رها می کند.

چه کنیم احساس نقص بیشتر در وجودمان احساس شود؟

برای احساس نقص باید با انسان های راه رفته و به کمال رسیده مجالست کنیم. در معنویت با کسانی برخورد داشته باشیم که از ما جلوتر و بالاتر هستند. سرّ زیارت این است که در مقابل کسی که به تمام مراتب کمال رسیده است خاضعانه ادب کنیم و خود را محتاج او و کوچک درگاهش بدانیم.

دنیا دوستی

بزرگ ترین خطا این است که مسیر را اشتباه بروی و از هدف دور شوی، اگر هدف، عبودیت عاشقانه است؛ اگر هدف، دل سپردن به بهترین ها و همراهی آنان است؛ دوستی دنیا که ما را از این هدف دور می کند، می شود رأس هر خطایی که نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«حبّ الدنیا رأس کلّ خطیئه»(۱)

دوستی دنیا، رأس و شروع هر خطایی است.

آنچه باید مورد توجه قرار داد این است که خداوند متعال برای کسی بیش از یک قلب قرار نداده است.

«گنجاندن دو مظروف متفاوت در یک ظرف، موجب فساد هر دو یا یکی از آنها البته آنکه حساس‌تر است می‌شود».(۲)

بنابراین دو حب در یک قلب جای نمی گیرد. محبت دنیا و دلبستگی به آن، اگر در قلب آمد دیگر محبت امام زمان علیه السلام در آن قلب جایی پیدا نمی کند. در دعای ابوحمزه ثمالی می خوانیم:

« و اَخرُج حبَّ الدنیا عن قلبی و اجمَع بینی و بین المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم وآله»

یعنی همراهی من با محمد و آل او علیه السلام مشروط است به خروج محبت دنیا از قلبم.

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵۸.

۲- ادب فنای مقربان، ج۲،ص۳۳۳.

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد

آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود

از کجا بدانیم حب دنیا داریم؟

دنیا پنج مرحله دارد: در کودکی دنبال لعب و بازی، در نوجوانی دنبال امور لهو و بیهوده، در جوانی دنبال مد و رسیدن به لباس و مو و کفش، در میانسالی دنبال پست و مقام و مسئولیت و زیاد کردن اموال و در کهنسالی دنبال تفاخر به داشته ها.

هر کس در این پنج مرحله ماند و محدود به این ها شد دنیازده است و دوستی دنیا در تمام وجودش رخنه کرده است.

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (۱)

بدانید که زندگانی دنیوی بازیچه‌ایست و لهو و عیاشی و زینت و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزودن مال و فرزندان.

۱- حدید/۲۰.

دنیا خوب است اما دلبستگی به آن، انسان را دچار آفت و عقب ماندگی در مسیر عشق خواهد کرد. نشانه این که من دنیا دارم ولی دلبسته ی آن نیستم این است که کلام خدا را برای پرداخت خمس و زکات و صدقه زمین نمی گذارم و با روی باز با آن برخورد می نمایم. فلسفه این احکام نیز همین است که ما دلبسته نشویم و در لحظه ی آخر، راحت، جان را تقدیم جانان سازیم.

دلبستگی که نباشد، آرامش می آید همان طور که اگر عشق آمد آرامش در وجود انسان حاکم می شود.

دنیازده که شدیم چشم ما به دوست به خاطر احسان اوست نه به خاطر خودش.

«اگر امام زمان علیه السلام را از آن جهت دوست می داریم که جهان ما را آباد کند و نعمت هایمان را فزونی بخشد، ما دوستدار آبادانی و نعمتیم نه دوستدار مولا ـ و ولایت او. اگر به او عشق می ورزیم از آن جهت که زمان ظهورش علم و حکمت و پیشرفت های معنوی راحت و بی زحمت به دستمان آید، دوستدار راحتی هستیم نه محبت امام زمان علیه السلام».(۱)

۱- آفتاب ولایت، ص ۲۴.

گر از دوست چشمت به احسان اوست

تو در بند خویشی نه در بند دوست

حب دنیا باعث می شود وقتی مردم به مشهد می روند زائر نباشند؛ برای زیارت حضرت نروند، بلکه برای حاجات خود قدم در این سفر بگذارند. پس این انبوه جمعیت اگر حب دنیا داشته باشند زائر نیستند؛ دنبال خود و خواسته های خویش هستند، شاید به همین دلیل است که در زیارت امام رضا علیه السلام آمده است:

« السلام علی قلیل الزائرین »(۱)

سلام بر امامی که زائرینش کم هستند.

دوستی دنیا چون لوازمی دارد خیلی راحت انسان را از محبوب دور می کند، از لوازم حب دنیا یکی شهوت چشم است. بیشترین دوری از معشوق از نگاه خراب به غیر او حاصل می شود. عاشق نگاهش به محبوب و پیرامون اوست. اگر چشم پاک شد، قلب تصفیه می شود؛ اما اگر نگاه از کنترل خارج شد به سمت هر کسی رفت آن وقت دل هم چاره ای جز فراهم کردن خانه برای آنچه که چشم دیده و پسندیده ندارد. قلب پر می شود از همان عکس هایی که چشم

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۵۴.

می گیرد و قلب پردازش کرده و آن ها را ذخیره می کند. فروبستن چشم در قرآن کریم بهترین راه درمان این مانع معرفی شده است که با کنترل چشم، قلب به سمت آرامش و آماده سازی بستر مناسب برای معشوق واقعی، حرکت خواهد کرد.

این دیده نیست لایق دیدار روی دوست

چشمی دگر بده که تماشا کنم تو را

مجنون به قبیله لیلی رفت تا نیم نگاهی به او بیاندازد. زنان قبیله دور مجنون را گرفتند و اجازه‌ی دیدار لیلی را ندادند و گفتند: تو چگونه می‌خواهی با چشمی که آلوده به غیر لیلی کرده‌ای، لیلی را نظاره کنی؟ برگرد و پس از شستشوی چشمت برای دیدن لیلی بیا.(۱)

به چشمانت بیاموز که هر کس ارزش دیدن ندارد.

از لوازم دیگر دوستی دنیا، حب شکم است. این حب، آفاتی دارد که مانع رسیدن به محبوب می شود. اهتمام به شکم حالت حیوانی را

۱- الله شناسی، ج۱.

در انسان تقویت کرده او را از رسیدن به هدف اصلی زندگی دور می سازد.

گرتو این انبان ز نان خالی کنی

پر ز گوهرهای اجلالی کنی

طفل جان از شیر شیطان بازکن

بعد از آنش با ملک انباز کن(۱)

تقویت شکم، تقویت شهوت جنسی را درپی دارد که تمام همّ و غم انسان در امور حیوانی خلاصه شده در فکر مایحتاج مادی و حیوانی خود قرار می گیرد. نتیجه ی رسیدگی بیش از حد به این دو، پرحرفی را نصیب می کند و انسان را از یاد معشوق بازمی دارد.

«کسانی که در غیر یاد خدا زیاد حرف می زنند،

قسی القلب می شوند».

و قلبی که دچار بیماری قساوت شود شایستگی حضور معشوق برتر را نخواهد یافت.

صائب روا مدار که بیت الحرام دل

از حرف های بیهده بیت الحزن شود

۱- مثنوی معنوی، دفتر اول.

سنگ ها در این راه بیش از آن است که بشمار آید؛ اما اگر حب دنیا از دل اخراج شود سنگ ها تبدیل به خاک نرم خواهد شد. دشمن این راه، سنگ های بزرگی را در این راه می اندازد؛ اما همت عشق، بزرگتر از این سنگ هاست و عنایت معشوق همیشه همراه کسی است که در راه عشق قدم برمی دارد.

راه عملی برای خروج حب دنیا

۱- پرداخت آنچه که خداوند واجب نموده است: خمس، زکات، صدقات.

۲- تضرع بر درِ خانه ی دوست.

۳- تفکر در مورد دنیا و آنچه با اهلش نموده است.

۴- سرزدن به آرامگاه کسانی که دیگر بین ما نیستند.

عشق های مجازی

سنگ دیگری که رسیدن به محبوب و معشوق حقیقی را مشکل می کند عشق هایی است کز پی رنگی در دل ایجاد می شود و فکر و خیال انسان را به خود مشغول می دارد. در واقع عشق های مجازی، عاشق را در سراشیبی افول قرار داده، روز به روز از فضایل او می کاهد. این نوع عشق ها کمال آفرین نیستند و در مسیر خلقت خدا تغییر ایجاد می کنند که فطرت، بهترین ها را می طلبد؛ اما خو دادن

آن با گزینه هایی که شاید تنها رایحه ای از زیبایی را دارند، نور فطرت را کم فروغ می کند.

معمولاًـ با وصال، عشق از بین می رود و علاقه عاشق و معشوق به سردی گرایش پیدا می کند. ناپایداری این عشق نیز هویداست که اگر ابروی معشوق به هر دلیلی شکافته شود یا سوختگی در صورت ایجاد گردد و از زیبایی او بکاهد این عشق دچار تزلزل شده و مسیر آن دو را از هم جدا می کند.

در حالی که در عشق واقعی اصلًا جسم و زیبایی آن ملاک کار نیست. عاشق، معشوق را می خواهد برای یکی شدن روح ها و صفات.

گویند فریاد مجنون هنگامی که برای مداوا، رگش را می‌زدند بلند شد....

گفت مجنون من نمی ترسم زنیش

صبر من از کوه سنگین است بیش

لیک از لیلی وجود من پر است

این صدف پر از صفات آن دُراست

ترسم ای فصاد(۱) اگر فصدم کنی

تیغ را ناگه بر لیلی زنی

۱- رگ زن.

داند آن عقلی که او دل روشنی است

در میان لیلی و من فرق نیست

من کیم لیلی و لیلی کیست من

ما یکی روحیم اندر دو بدن

اویس قرنی در یمن بود و به ظاهر دور از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ولی عشق رسول، آنقدر در تار و پود وجودش رخنه کرده بود که در اُحد دندان نبی را شکستند و در یمن دندان اویس افتاد. این ارتباط روحی بین عاشق و معشوق برقرار است. هرچند شدت و قوّت دارد.

در یمنی چو با منی پیش منی

پیش منی چو بی منی در یمنی

عاشق با یاد معشوق انس دارد و زندگی بدون آن یاد را مردگی می پندارد. در آن صورت وصال، هرگز مدفن عشق نیست که یاران حسین علیه السلام در کربلاـ کنار معشوق شان بودند و عشق شان لحظه به لحظه فروزان تر می شد تا به مقام فنا رسیدند، در راه محبوبشان جان خویش را تقدیم کردند و با او جاودان شدند.

در عشق مجازی، حشر با آن معشوق در روز رستاخیز بسیار دشوار است، در روزی که دوست از دوست و برادر از برادر می گریزد، ولی در عشق حقیقی، حشر و نشر با محبوب، آرزوی عاشق است که آرامش خود را در کنار او می جوید.

در عشق مجازی خودخواهی جای فدا شدن را گرفته « فدات شَم» ها فقط لقلقه زبان است و بس. در این وادی عشق با تمتعات و بهره ها معنا می شود و هرگاه این بهره کشی در معرض تزلزل قرار گرفت عشق هم بساط خود را جمع می کند. به دنبال دست یابی به منافع جدید معشوق و مستعمره جدیدی می گردد؛ اما در عشق حقیقی به تنها چیزی که عاشق فکر نمی کند خودش است.

از رفقا بود، گفتم: چرا مجردی؟

گفت: زن و بچه ام در زلزله از دنیا رفتند.

گفتم: چگونه؟

گفت: من و همسرم در خانه نشسته بودیم و مشغول صحبت، بچه ها در اتاق خواب بودند زلزله آمد، من به حیاط دویدم، همسرم برای نجات بچه ها به طرف اتاق دوید و هر سه زیرآوار جان دادند.

در عشق مجازی اگر عاشق متوجه شود معشوق زیباتری هست که دسترسی به آن هم امکان دارد، با هزار بهانه معشوق فعلی را رها ساخته به سراغ زیبایی بیشتر می رود.

پسری عاشق دختری شده بود و دائماً در فراق او نامه نوشته و اظهار دلتنگی می کرد. روزی دختر را در خیابان دید و اظهار شیفتگی کرد و اذن خواست برای غلامی. دختر گفت: تو چرا عاشق و شیفته من شده‌ای؟ پسر نگاهی به اطراف انداخت و گفت: زیبایی شما، اخلاق خوبتان و...

دختر گفت: اخلاق مرا که تا به حال ندیده ای، در مورد زیبایی هم خواهری دارم که زیبائیش چندین برابر من است اتفاقاً الان هم پشت سر شماست و به این سمت در حرکت است. پسر تا این تعریف را شنید سریع چشم از معشوقه اش برداشت و به عقب برگشت تا خواهر زیباتر را برانداز کند. دختر که پسر را شناخته بود راه خود را گرفت و رفت.

این واقعیتی است که باید بپذیریم در عشق های مجازی و خیابانی، صداقت کم رنگ است، حتی اگر این عشق های ادعایی در

حالت بسیار خوش بینانه به ازدواج منجر شود باز هم درصد موفقیت بسیار پایین است. آمار بالای طلاق در شهرهای بزرگ یکی از شواهد این ادعا است.

حیف این دل نیست که در چنگال هوس قرار گرفته و در پی شهوت عازم هیچستان شده، روز به روز بر خزان او بیفزاید؛ اما اگر در مسیر عشق حقیقی قرار گرفت معشوق که همه کمالات را دارد در رسیدگی به عاشق کوتاهی نکرده بهترین ها را در مسیر زندگیش قرار می دهد که معشوقی تواناست و به اراده ی الهی قادر به انجام امور سخت و ناممکن می باشد.

حال اگر کسی که در مسیر عشق مجازی قرار گرفت عزم ترک آن عشق نموده جهت دلش را به عشق حقیقی برگرداند سرعتش در این مسیر مثال زدنی خواهد شد. گویی عشق مجازی خود پلی می شود برای عشق حقیقی، البته این به آن معنا نیست که دنبال عشق مجازی برویم. هرچند جدا شدن از عشق مجازی دشوار می نماید، اما در صورت ابراز علاقه و ارادت به آستان یار، دست مددش را به سویت گشاده می بینی و چنان تو را مدهوش خود می سازد که دیگر یادی از محبوب پیشین به ذهنت خطور هم نکند.

جوان خارکن مثل همیشه مشغول کار خویش بود، ناگهان چند نفر سوار بر اسب از کنارش گذشتند

نگـاهی انـداخت، یکی از آن هـا دختری بود جوان و در نهـایت زیبـایی، خارها از دست جوان افتاد و قـدم هایش بی اختیار به دنبـال اسب سواران به حرکت درآمـد. اسب سواران به خـانه رسـیدند. خـارکن که از دور نظـاره گر بود روی زمین نشـست و دست بر پیشـانی خود زد. خـانه، خـانه ی حاکم بود و جوان خارکن عاشق دختر حاکم شـده بود. به خانه برگشت. مادر پیرش کشک سابیـده جلوی پسـرش گـذاشت، اما پسـر میلش به غذا نبود. دیگر عزم کار هم نداشت، چهره اش زرد شده بود. روزها کنـار در خـانه می نشـست تا بلکه یک بار دیگر معشوقه را نظاره کنـد. از قضا یکی از کارگزاران حاکم، همسایه خارکن بود. روزی از او پرسید: چند روزی است به بیابان نمی روی، مشکلی پیش آمده است؟

جوان خارکن پس از اصرارهای کارگزار جریان عشق خود را بازگو کرد.

کارگزار گفت: اگر به حرف من گوش کنی من دستش را در دستت می گذارم.

جوان ازجا کنده شد به دست و پای کارگزار افتاد و گفت: هرچه بگویی سراپا گوشم.

کارگزار گفت: به مسجد برو و فقط نماز بخوان.

جوان با تعجب پرسید: نماز برای چه؟

کارگزار در حالی که حرکت می کرد گفت: اگر می خواهی چون و چرا نکن.

خارکن با کمال میل قبول کرد و با مقداری نان خشک و کوزه ای آب عازم مسجد شد.

کارگزار به خدمت حاکم رسید، عرض ارادتی کرد و گفت: شکر خدا جناب حاکم دنیای آبادی دارند و من غصه ام از برای قیامت ایشان است، پسری هم که ندارند تا به واسطه ی اعمال خیر او چیزی نصیب حاکم شود. ای کاش دخترتان را به جوانی مؤمن و عابد می دادید تا به واسطه این وصلت خداوند عنایتی بفرماید.

حاکم نگاهی کرد و گفت: فکر بدی هم نیست، جوانی پیدا کنید تا دختر را به نکاحش درآوریم.

کارگزار گفت: اتفاقاً من جوانی در همین محل سراغ دارم که دائماً در مسجد است و کارش عبادت و تضرع به محضر پروردگار گشته است.

حاکم گفت: خوب بگویید بیاید.

کارگزار گفت: بعید می دانم که قبول کند، اگر شما موافق هستید ما به سراغ او برویم.

جوان در مسجد به نماز ایستاده بود، اما تمام فکر و خیالش به نقشه کارگزار بود.

حاکم و دخترش و کارگزار و افراد دیگری به سمت مسجد راه افتادند...

وزیر جلوتر آمد و به جوان خارکن گفت: همه چیز باب میل شما شده فقط وقتی من صدایت کردم توجهی نکن و نمازی دیگر بخوان تا شک نکنند.

جوان قند در دلش آب شد، با خوشحالی به سمت قبله رو کرد، اما تمام توجه اش به پشت سر بود.

حاکم با همراهان وارد شدند. کارگزار صدا زد: «جوان، جناب حاکم با شما امری ضروری دارند».

خارکن دست ها را بالاـ آورد و گفت: «الله اکبر» با خود در دل می گفت این نماز را که خواندم برمی گردم و با نگاهی به عروس مادرم می گویم حال که اصرار می کنید قبول می کنم دخترتان را به کنیزی بگیرم.

به رکوع خم شد، نیم نگاهی به اطراف انداخت دید همه چشم انتظار اویند، خجالت کشید؛ مگر من

که هستم؟ جوانی خارکن که برای پروردگارم نمازی قلّابی می خوانم، ولی او همه را به درخانه ی من آورده است، چه خدای خوبی، چه مهربان خدایی! اگر واقعاً او را بخوانم و با تمام وجود متوجه او شوم چه خواهد کرد؟

در سجده بود که این عشق مجازی جای خود را به عشق حقیقی داد و جوان خارکن به مدت بسیار طولانی در سجده اشک می ریخت.

از سجده بلند شد و واقعیت را به حاکم و اطرافیان گفت.

حاکم هم رو به جوان کرده و گفت: به هر حال عاشق خدا، زن و بچه هم می‌خواهد. دختر من، افتخار همسری شما را از دست نخواهد داد.

فرار از آفات عشق مجازی

اول: جایگزین کردن عشقی بهتر، کامل و دائمی

اگر محبت خدا و اولیای او را بچشیم، هرگز آن لذت را با لذت آنی عشق های مجازی عوض نخواهیم کرد.

«ای خدا! چه کسی است که شیرینی محبت تو را بچشد و جز تو به کس دیگری روی کند».(۱)

عاجزانه از حضرت دوست عشق او و ولی اش را درخواست نمائیم، دو رکعت نماز و بعد از آن درخواست عاجزانه پیشنهاد می شود.

دوم: در عشق مجازی، یاد معشوق عاشق را اذیت کرده و راه فرار از این عشق را بر او می بندد. مردانه همت کنیم آن چه زنده کننده ی یاد و نام و خیال اوست را از بین ببریم.

پیامک هایش را حذف کنیم و یادگاری هایش را از زندگی مان بیرون کنیم.

سوم: برنامه ریزی صحیح و پر کردن اوقات فراغت تا این خیال ها فرصتی برای راهیابی نداشته باشند.

چهارم: خودمان را در مسیر معشوق مجازی قرار ندهیم و تمام راه های ارتباطی با او را از بین ببریم.

با خدا معامله کنیم؛

خدایا! حالا که دانستم رضایت تو در این خاطرخواهی نیست، دست از این عشق کشیدم؛ تو خودت دستم را بگیر و در مسیر درست حرکتم بده.

۱- مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشر.

فصل پنجم: برای او

اشاره

گه دلم پیش تو گاهی پیش اوست

روکه دریک دل نمی گنجد دو دوست

به اخلاص بیا

یک صبح به اخلاص بیا در بر دوست گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن

درخدمت حضرت سلیمان علیه السلام دو گنجشک مشغول صحبت بودند. یکی از آن ها به دیگری گفت: چرا خودت را از من دور می کنی، این همه بی محلی چه معنایی دارد؟ من خیلی زور دارم؛ اگر بخواهم می توانم تمام ملک سلیمان علیه السلام را با منقارم بردارم و به دریا بیندازم.

حضرت سلیمان علیه السلام در حالی که لبخند می زد گنجشک ها را صدا زد و گفت: تو واقعاً می توانی این کار را انجام دهی؟

گنجشک گفت: نه! اما گاهی مرد برای این که جلب توجه کند، خودش را جلوی همسرش زینت می دهد، عاشق هم به گفته هایش ملامت نمی شود.

بعد حضرت رو به گنجشک ماده کرد و گفت: تو چرا از او دوری می کنی با این که دوستت دارد؟

گنجشک ماده گفت: دروغ می گوید که مرا دوست دارد؛ او عاشق نیست، بلکه مدعی است.

حضرت پرسید: چرا این حرف را می زنی؟

گنجشک گفت: چون در کنار من یک گنجشک دیگر را هم دوست دارد؛ اگر عاشق بود باید تمام توجه و محبتش به من معطوف می شد.

حضرت سلیمان علیه السلام به گریه افتاد که نکند محبت من به خدا خالص نباشد؟! چهل روز از مردم مخفی شد و دعایش در این روزها این بود که خدایا قلبم را برای محبت خودت خالی کن.(۱)

قلب باید جلایی بیابد که تنها جایگاه محبت او شود. اگر در راه علم می کوشد فقط برای او باشد، اگر به تجارت می پردازد فقط برای رضای او تلاش کند و اگر زن و بچه اش را دوست دارد فقط برای خواست او باشد. محور در قلب باید یکی باشد. در فرهنگ محبت،

۱- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۹۶.

دوگانگی در دوستی گناهی نابخشودنی است، چرا که خداوند برای هیچ کس دو دل قرار نداده تا او دنبال دو دلبر باشد.

«خداوند برای هیچ کس در درون سینه اش دو دل قرار نداده است».(۱)

با دو قبله در ره توحید نتوان زد قدم

یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

عاشق کوی دوست اگر هم به چیزی عشق می ورزد برای این است که تعلق به معشوق دارد و همین دوستی نیز او را به عشق برتر نزدیک تر می سازد.(۲)

نوجوانی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ حضرت از او پرسید: مرا دوست داری؟

گفت: بله به خدا قسم.

حضرت فرمود: مثل دو چشمت؟

گفت: بیشتر.

فرمود: مثل پدرت دوست داری؟

۱- احزاب/ ۴.

۲- مهر محبوب، ص ۶۸، با تصرف.

گفت: بیشتر از پدرم.

فرمود: مثل مادرت؟

گفت: بیشتر از مادرم.

فرمود: مثل جانت مرا دوست داری؟

نوجوان گفت: به خدا قسم شما را بیشتر از جانم دوست دارم.

حضرت فرمود: مثل خدا دوست داری؟

نوجوان گفت: خدا؟ به خدا قسم که این محبت نه برای شماست و نه برای کس دیگری، من شما را هم برای خدا دوست دارم، چون شما رنگ و بوی خدایی دارید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همراهان فرمودند: مثل این نوجوان بشوید.(۱)

«شخصی خدمت امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: یا امیر المؤمنین من شما را دوست دارم و فلانی را هم دوست می دارم (نام دشمن حضرت را برد).

۱- ارشاد القلوب، باب ۵۰.

حضرت علی علیه السلام فرمود: شما الان با یک چشم می بینی یا چشم دیگرت هم نابینا می شود یا هر دو بینا.»(۱)

محب امام دو چشمش بیناست؛ هم خوبی ها و کمالات معشوق را می بیند و شیفته می شود، هم بدی های دشمنانش را دیده و متنفر می شود، اما اگر کسی فقط خوبی معشوق را دید و بدی دشمن معشوق را ندید او یک چشم است و البته این گونه باقی نمی ماند یا دو چشمش نابینا شده فقط رو به دشمن می کند یا این که هر دو چشمش بینا شده به طور کامل به محبوب توجه می نماید.

تا یار که را خواهد

این همه گفتیم لیک اندر بسیج

بی عنایات خدا هیچیم هیچ

این که در جذبات نار فراق قرار بگیریم و شعله های عشق در قلب مان پدیدار شود و دائماً به یاد معشوق الهی خویش باشیم... آیا این ها در کمند اختیار ماست؟ آیا می شود کتابی را معرفی کرد که با

۱- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۸.

خواندنش عاشق شد یا قرصی را تجویز نمود که با خوردنش عشق را به خانه قلب راه داد؟

ای بی خبر از سوخته و سوختنی

عشق آمدنی است نه آموختنی

واقعیت این است که عاشق شدن به اختیار ما نیست وگرنه کیست که نخواهد جرعه ای از عشق امام عصر علیه السلام را بچشد و لذت همراهی با معشوق را درک کند.

عاشق شدن آن هم در عشق برتر مثل ذاکر شدن است؛ همان طور که ذکر خدا بدون اجازه او محقق نمی شود، عشق او و ولی اش نیز این گونه است، اجازه می خواهد.

امام سجاد علیه السلام که عبادت های عاشقانه اش زبانزد عام و خاص است در مناجاتی اجازه ی خداوند را برای ذکر و یاد محبوب بالاترین نعمت می شمارد.

«و مِن اعظمِ النِعَمِ علینا جریانُ ذکرِک علی السِنَتِنا...»(۱)

۱- مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشر.

این که مـا به یـاد خـدا باشـیم و یـاد او چون هاله ای وجود ما را فرا بگیرد بـدون اجازه ی او و توفیقی از جانب او امکان پـذیر نیست و این عاشق است که به یاد معشوق تمام عمر را سپری می نماید.

آری، عشق بدون اجازه وارد قلب نمی گردد؛ کشش معشوق و عنایت خاص او را می طلبد.

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون شد

از سمک تا به سهایش(۱) کشش لیلا برد

من به سرچشمه ی خورشید نه خود بردم راه

ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد(۲)

ما در این راه به انجام وظیفه، به قدم زدن، به تلاش و کوشـش مأموریم. معشوق کافی است کوشـش ما را ببیند آن وقت اسـت که عنایتش شامل حال ما شده و سیر ما را سرعت می بخشد. اما اگر کشش او نباشد کوشش نصیب ما نمی شود تا چه رسد به این که کوشـش مـان مـا را به جایی برسانـد و در این صورت بی رمقی و سـستی، بارقه های امیـد را در دل ما کم رنگ کرده خدای ناکرده عذاب بی عشقی نصیبمان می گردد.

۱- ستاره‌ی کوچکی از ستارگان دب اکبر.

۲- علامه طباطبائی، قسمتی از غزل «مهر خوبان».

اگر از جانب معشوق نباشد کششی

کوشش عاشق بی چاره به جایی نرسد

اما معشوق مهربان است و شیفته ی این که همه او را بخواهند و بخوانند، اگر کسی در کوشش افتاد بداند که نظری از دوست به او شده است.

اول باید بخواهیم که خداوند بالاترین نعمت را روزی ما کرده، دل ما را مهیای پذیرایی از بهترین عشق ها کند. همان محبتی که از روز نخست این دل برای سیراب شدن از شراب عشق او آفریده شده و همان مهمان باکمال و جمالی که طاووس اهل بهشت لقب گرفته است.

حال که شور عشق در نهاد شما افتاده است راه هایی که جاده عشق را هموار کرده و راه را برای ورود معشوق باز می کند را بیان می داریم تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.

او مشتاق ماست

قبل از آغاز راه کارها خوب است بدانیم او مشتاق ماست که عاشقش بشویم و به سویش قدم برداریم. امام جانشین خداست، صفات خداوند در او، متجلی شده است. مظهر اسماء و صفات الهی است؛ همان طور که خداوند مشتاق بازگشت گناه کاران است تا آن ها

را در آغوش مهر و محبت خویش ببیند، امام هم شبانه روز منتظر است؛ تا منتظرانش بیشتر شده و راه برای مهدوی شدن هموار گردد و انسان ها بتوانند با جرعه ای از عشق امام شان به رضایت ربوبی نزدیک تر گردند.

او مشتاق ماست، قدم هایت را محکم تر بردار که به علی بن مهزیار اهوازی فرمود:

«ما شب و روز منتظر آمدنت بودیم؛ چه چیز آمدنت را به تأخیر انداخت»؟

حال که گریزی و گزیری از عشق نیست. حال که او خود مشتاق ماست چرا تعلل کنیم و در راه عشق قرار نگیریم و آن که در مسیر او قدم بگذارد، عشق هروله کنان به طرف او خواهد آمد.

به خدا منتظر ماست!

به مهتاب قسم! به فریاد قسم!

به غم غربت آن یار قسم!

که نه دل ماند و نه دلدار

...ندانم که چه شد در پس دیوار

بر برِ عشق دگر بار

صد تار تنیدیم ز اغیار!

بیا تا به خود آییم.

...چه کردیم؟ چه خواندیم؟ به سوی که راندیم؟

بیا تا به خود آییم.

به غم عشق درآییم!(۱)

۱- سلوک مهدوی، ص۱۸۹.

فصل ششم: راه کارهای عاشقی

اشاره

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش

که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری

نتوان قطع بیابان فراق تو نمود

مگر آگه کنی از رسم و ره این سفرم

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس

که دراز است ره مقصد و من نو سفرم

ای نسیم سحری بندگی ما برسان

گو فراموش مکن وقت دعای سحرم(۱)

عقل عشق آفرین

در ادبیات فارسی عشق را در مقابل عقل و دشمن هم معرفی می کنند. در حالی که عقل، عشق آفرین است و باعث ترقّی انسان به مقامات عاشقان می گردد. وقتی انسان عقل خود را به تکاپو انداخت،

۱- شوق مهدی، ص۱۴۵.

راه را از چاه خواهد شناخت و به سلوک سعادت راه خواهد یافت. عقل اگر به رشد کامل خویش برسد درمی یابد که زندگی بـدون عشق مفهومی نـدارد و روزمرگی محسوب می شود. به همین دلیـل، عشق مقـامش از عقل بالاتر است؛ چون عقل سـبب رسیدن به قله بالاتر که عشق نام دارد گشته است و در حکم نردبان عشق است.

جناب عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است

کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

معرفت بـا انـدیشه ای عاقلانـه حاصل می شود که شـناخت میوه ی عقل است و تا کسـی را نشناسـی شـیفته و مجـذوب او نمی شوی.

«الحب فرع المعرفه»

محبت، فرع و شاخه ی شـناخت است که میوه وقتی آبدار و شـیرین می شود که از تنه ای نیرومند و ریشه هایی سالم برخوردار باشد.

«شایـد برای تان پیش آمـده باشـد که سال ها با افرادی در یک کوی و محله زنـدگی می کنیـد، لااقل روزی یک بار او را می بینید و

طبق عرف و عادت سلام و تعارفی می کنید و رد می شوید... تا آن که تصادفی رخ می دهد و چند جلسه با او می نشینید و از نزدیک با افکار و اندیشه ها و گرایش ها و احساسات و عواطف او آشنا می شوید، با کمال تعجب احساس می کنید که هرگز نمی توانستید او را آن چنان که هست حدس بزنید و پیش بینی کنید. از آن به بعد چهره او در نظر شما عوض می شود. شخصیتش از پشت شخصش متجلی می گردد... احساس می کنید دنیای جدیدی را کشف کرده اید.»(۱)

سفارشات اولیای دین مبنی بر شناخت امام، راه یابی به مقام محبت و عشق را می طلبد که بهترین راه عشق، معرفت است که با اندیشیدن در صفات و کمالات آن بزرگوار به دست می آید. در سیره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که هرکس با او از روی معرفت و شناخت رفاقت می کرد محبت او در دلش می افتاد. حال کیست که بداند مهدی علیه السلام مهربان و سخاوتمند و کریم ترین انسان است و باز از او فاصله بگیرد؟!

اگر دانستیم که تمام صفات انبیاء و اولیاء الهی در ایشان جمع است و او جانشین و خلیفه‌ی خداوند است و صفات خداوند در ایشان متجلی است که دلسوز نسبت به بندگان و غم خوار آن ها، از

۱- سیری در نهج البلاغه، مقدمه.

پدر و مادر مهربان تر و از برادر دلسوزتر است، در غم ما غمناک و در شادی ما شاد می شود، شیفته و مجذوب او خواهیم شد که دینداری چیزی جز محبت نیست.

محبت، پلی است بین معرفت و اطاعت. معرفت، محبت می‌آورد و محبت، اطاعت را به همراه آورده انسان را در گروه دینداران و دین‌یاران قرار می‌دهد؛ اما عدم شناخت امام، انسان را از زمره ی دینداران به ورطه ی گمراهی می اندازد.

ای خدا اگر حجتت را به من نشناسانی،

از دینم گمراه می‌شوم.(۱)

دنبال راه عشق بودن، یعنی در مسیر کسب معرفت امام حرکت کردن که معرفت شاه راه عشق است و بنای پایه ی عشق بر مبنای آن است که اگر با نشناختن امام در این مسیر فرح بخش قرار نگیری زندگی و مرگت یک کاسه، جاهلیت است که ثمره زندگی بی عشق که از کمبود معرفت حاصل شده است؛ چیزی جز جاهلی نیست که:

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد،

به مرگ جاهلیت مرده است.(۲)

۱- مفاتیح الجنان، دعای عصر غیبت.

۲- بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۳۱.

جاهل شیفته نمی شود مگر بر امور فانی و آنی که عشق را پایداری و دوام رکن است و جاهل در دنیا دنبال رو سراب شده و در خیال و اوهام واقعیت به سر می برد که این بیماری با شناخت درمان شده و قدم او را در جاده ی عشق استوار می سازد.

شناخت امام بهترین راه است برای قرار گرفتن در دایره ی جذبه ی او و فدا نمودن تمام هستی به پای او و این شناخت کار عقل است که عقل معصوم شناس است و دل معصوم پسند. خداوند به انسان عقل داد تا وجود و خصوصیات امام را دریابد و دل داد که بتواند عاشق امام شود. اگر عقل از غبار هوا و هوس به دور باشد و درست بنگرد، عشق درست را انتخاب خواهد کرد، باقی کارها بر عهده ی دل است که دلدار را در خود و در تمام وجودش خانه دهد.

اول باید او را بیابی که کار معرفت است، در مرحله بعد باید همراه او باشی و تمام وجودت را وقف آن نازنین نمایی.

اول قدم آن است که او را یابی

آخر قدم آن است که با او باشی

وقتی دل متوجه مقام امام علیه السلام شد دیگر راه تجلیات ناب نور انسان کامل بر باطن انسان باز می شود که در زبان وصف، چنین ارتباطی را توصیف نیست.(۱)

حال اگر شناخت آمد قلب متوجه آن بزرگوار می شود و این اول راه است. رفته رفته ظرفیت پذیرش بیشتر نور امام را باید در خود ایجاد نماییم تا بیشتر با نور امام انس بگیریم و ثانیه ثانیه عمرمان را در آن یاد سپری نماییم.

خانه ی عشق مصفا باد

قلب خانه‌ی خداست. درخانه‌ی خدا، غیرخدا را راه مده.

از عاشق راستین عشق، بهجت و سرور همه ی دلدادگان ساحت مهدوی، آیت الله بهجت رحمه الله پرسیدند: جزیره ی خضرا کجاست؟

ایشان فرمودند:

جزیره ی خضرا آن دلی است که امام زمان علیه السلام در آن تاب بیاورد.(۲)

۱- مبانی نظری و عملی محبت، ص ۱۲۵.

۲- ارتباط معنوی، ص ۹۹.

جای خـدا در دل است، ولیّ خـدا نیز جایی جز همان مکان نـدارد و عاشق، معشوق را در خانه دل راه می دهد، خانه ای که از لوث اغیار و تیرگی وجودشان خالی گشته است.

جـای او در قلب ماست، قـدم رنجه فرمودن ایشان منوط به تصـفیه و زینت دل است. قلبی که خانه ی هر بزک کرده‌ی خیابانی شد شایستگی حضور آن نور الهی را ندارد.

هرگاه بنـده ای گناه می کنـد نقطه سـیاهی در قلبش خانه می کند، اگر توجه کرد آن نقطه سـیاه کوچ کرده می رود؛ اما اگر گناه را زیاد کرد سیاهی، قلب را فرا می گیرد و دیگر رستگاری سراغ آن انسان نمی آید.(۱)

می دانم که در نورانیت قلب عالم امکان، شـکی نـداری. معشوق نورانی رفتارش با مـدّعی عشق که خانه ای تیره و آلوده برای او آماده کرده است چه رفتاری می تواند داشـته باشد؟ اگر در و دیوار خانه قلبت را از لوث تیرگی ها با آب توبه شستشو دهی و اغیار را از آن مکان مقدس بیرون سازی زهی سـعادت که راه عشق را هموار نموده‌ای؛ اما اگر بی توفیقی گریبانت را گرفت و راه توبه نصیبت نشد

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۲۷.

دور می شوی و نافرمانی هایت گام هایی می شوند به سمت عقب و به سوی دشمن محبوب.

گاهی که با خودمان خوب برخورد نکنیم و در تزکیه ی خود از رذایل کوشا نباشیم، به همان اندازه، نه تنها نسبت به ائمه معصومین علیه السلام احساس محبت مان کم می شود، بلکه احساس بیگانگی با آن ها به ما دست می دهد؛ دیگر احساس نمی کنیم امام، جان جان ما است. و برعکس هرچه در اصلاح خود بیشتر تلاش کنیم و مواظب باشیم آلوده نشویم، احساس می کنیم قلب مان بیشتر متوجه امامان است. هرچه آلودگی های خود را کم کنیم بدون اختیار به امام زمانمان نزدیک تر می شویم.(۱)

آری، خدای عشق هم انسان پاک را دوست دارد.

«ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین»(۲)

۱- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام، ص ۲۰۲.

۲- بقره /۲۲۲.

که تشویق این دوستی هـدیه اش مهر و محبت بهترین انسان است که شایسـتگی حضور عشق را در قلب نصـیب فرمایـد تا قلبی پاک از هر آلودگی را مهیای او نمائیم که خود، مشتاق حضور در قلب ماست که خلیفه خدا و جانشین او باید صفات او را در خود به تجلی بیابـد. خداونـد مشـتاق برگشت گناهکـاران است و آن هـا را دوست دارد که به سـمتش گـام بردارنـد. امـام هم مشتاقانه منتظر ماست تا پاک شویم و خانه ی او را از هر آلودگی و تیرگی روشن سازیم.

سـال ها در پی دیـدار امام زمانش عازم خانه خـدا می شـد. عشق و علاقه، او را ۲۰ بار به این سـفر کشاند تا این که در سـفری کنار خانه ی خـدا که تمام وجودش را یاد امام تسـخیر کرده بود و اشـکش از بصـر برای فراق، گونه اش را تر می کرد جوانی خوش قد و بالا به سویش آمد و گفت: اهل کجایی؟

علی بی درنگ گفت: اهل اهوازم...

آن مرد پرسید: چه می خواهی؟ دنبال چه می گردی؟

گفت: امامی پنهان از عالم را.

آن جوان گفت: او از شما پوشیده و پنهان نیست، بلکه بدی اعمال شما او را پنهان داشته است. اینک

حرکت کن از کاروانت جدا شو، هنگام غروب خورشید در بین رکن و صفا منتظرت هستم تا با هم برویم.

دیگر روح و روان علی قرار نداشت، باورش نمی شد پس از سال ها، فراق به وصال تبدیل شود... شبانگاه راه افتادند، مسافت زیادی را در بیابان ها طی کردند... به بلندی تپه ای رسیدند، خیمه ای از دور نمایان شد. قلب علی به تپش خود سرعت داد... پس از لحظه ای او خودش را در خیمه دید. از داخل خیمه نوری به سمت آسمان ساطع بود؛ سلام کرد. حضرت با صدایی زیبا و دلنشین جوابش را داد و فرمود:

ای ابوالحسن! ما شب و روز در انتظار آمدنت بودیم...

علی با تعجب گفت: کسی را پیدا نکردم که مرا نزد شما بیاورد.

امام فرمود: نه، این گونه نیست. اشکال شما در این است که اموال تان را فزونی بخشیده‌اید، بر بینوایان مؤمنین سخت گرفته‌اید و بر ایشان تکبر کرده و رابطه خویشاوندی را در بین خود از بین برده‌اید، پس دیگر چه عذری دارید؟

اشک در چشمان علی حلقه زده بود و با صدایی لرزان می گفت: توبه، توبه.

او مشتاق ماست؛ افسوس قلب ما کاروانسرایی شده است که همگان در آن منزل کرده و دیگر جایی برای دوست نداریم. این کلام امام اشاره به دردی است که در بیشتر افراد به چشم می خورد که قلب را با انواع گناهان به تیرگی کشانده و اشتیاق به نور را در خود ضعیف نموده ایم.

ما برای آمدن عشق باید آمادگی هایی در خود ایجاد نماییم تا لطف حضرت شامل حال ما شود. نگرانی از جانب ماست که نتوانیم شرایط تجلی نور امام را در جان خود محقق نماییم و به آن محبتی که اوج دینداری است دست نیابیم؛ چرا که اگر ما قدمی درست در این مسیر برداریم، طبیب عشق برای درمان خواهد آمد.

طبیب عشق مسیحا دم است و مشفق

لیک چو درد در تو نبیند، که را دوا بکند

«کسی نمی تواند ما را دوست داشته باشد مگر این که خداوند قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده ای را پاکیزه نکند مگر این که تحت تأثیر

ما بوده و ما را پذیرفته باشد و چون جانش ما را پذیرفت خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد.»(۱)

آیت الله بهجت رحمه الله فرمود:

اگر بفرمایید چرا به آن حضرت دسترسی نداریم؟ جواب این است: چرا به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم نیستید؟ او به همین از ما راضی است.(۲)

حال اگر محرماتی انجام داده‌ایم که ما را از مسیر عشق دور کرده است راه توبه باز است.

شستشویی کن و آنگه به خرابات خرام

برای قبولی توبه دست کم سه شرط باید محقق شود:

۱ پشیمانی از گناه.

۲ تصمیم به ترک گناهان و عزم به طاعت و بندگی.

۳ جبران و اصلاح خرابکاری‌های گذشته.

این سه شرط که محقق شد دو رکعت نماز توبه خوانده و ذکر شریف استعفار را بر زبان جاری ساز.

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲- امام زمان علیه السلام در کلام آیت الله بهجت، ص ۹۰.

ادای عاشقی

«اگر حلیم نیستی خودت را به حلم بزن.»(۱)

همه هستی طفیل عشق هستند. عقب مانـدن در این قافله عذری را برنمی تابد؛ اگر هم عشق هنوز قدوم مبارکش را در کاشانه ی ما نمایان نکرده است بایـد که لباس عشق را به تن کرده مـدتی عاشـقی را تمرین کنیم. عاشق، لحظه ای از یاد معشوق غافل نیست. این سـرمشق تمرین است در این هیـاهوی دنیـا، تمرین این الگو کارسـاز است که شـرط کنم در روز لحظـاتی را بـا یاد شیرینش سپری کنم، محیط اطرافم را به نوعی طراحی کنم که هر آن یاد آن بزرگوار را برایم زنده بدارد.

آن زلیخا از سپندا تا به عود

نام جمله چیز یوسف کرده بود

«یوسف علیه السلام از بنیامین پرسید: ازدواج کرده ای؟

گفت: بله.

یوسف علیه السلام پرسید: بچه هم داری؟

۱- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۰۴.

بنیامین گفت: بله، سه فرزند به اسم های قمیص (پیراهن)، ذئب (گرگ) و دم (خون) دارم.

یوسف علیه السلام با تعجب پرسید: چرا این اسم ها را انتخاب کرده ای؟

بنیامین جواب داد: به خاطر این که شما را فراموش نکنم و هر وقت یکی از بچه ها را صدا می زنم یاد شما برایم زنده شود.»(۱)

یاد معشوق، تمام وجود و دم و دستگاه عاشق را پر کرده است. کتابش را باز می کنی اول نام معشوق را می بینی، به اتاقش می روی تابلویی زیبا از نام امام، دیوار خانه را آذین نموده تا آرام آرام این زینت به قلب سرایت نماید.(۲)

صبر

در نظر بازی ما بی خبران حیرانند

همه کس، نمی توانند به حریم عشق او راهی شوند و خود را درمحیط عشق او احساس نمایند.

۱- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۸.

۲- رجوع کنید به کتاب راهکارهای عملی یاد حضرت مهدی (علیه السلام).

نخست باید داوطلبان ورود به این حریم، آزمایش و پالایش شوند تا شایستگان بدان درآیند و نا اهلان رانده شوند.

عشق از اول چرا خونی بُود ؟

تا گریزد آن که بیرونی بُود

از این رو گفته اند که ساحت قدس عشق، وادی رندان بلاکش و مردان راهور است، نه نازپروردگان.(۱)

نازپروده تنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

دیدِ خیلی‌ها به عشق، زمینی است؛ در محدوده چشم و ابرو عشق را خلاصه کرده و نگاه پاکی به آن ندارند، از همین رو عشق آسمانی را مورد بی توجهی و گاهی تسمخر قرار داده و راهیان این وادی را به دیده‌ی تحقیر می نگرند.

این اولین امتحان کسی است که می خواهد در وادی عشق برتر قدم بگذارد که نظر دیگران در این مرحله، مبادا او را از مسیر منحرف کند.

۱- آیت الله جوادی آملی.

تو از تکان آرام نسترن افتاده‌ای

مواظب باش

این جا زمین است

عشق جرم بزرگی است.(۱)

که در مرحله اول همه دوست دارند در مسیر خدا باشند و با عشق ولیّ او همراه؛ اما فقط خواستن این عشق، کافی نیست که

عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها

«شخصی خدمت آیت الله انصاری همدانی آمد و خیلی اصرار کرد که دستورالعملی به من بدهید(تا در مسیر سیر و سلوک و عشق خدا قرار بگیرم) ایشان اعتنایی نکردند. روز دوم آمد، باز اعتنایی نکردند. روز سوم آمد و باز اصرار کرد، آقای انصاری فرمودند: آن قدر مبلغ(وجوهات شرعی) بر گردنت هست که باید بپردازی، اول برو آنها را درست کن، بعد دنبال دستور گرفتن باش. طرف رنگش پرید و رفت .... »(۲)

۱- صادق نیا.

۲- سوخته، ص۶۷.

پس صبر بر مشکلات و مصیبت‌ها، ادای واجبات و دوری از محرمات در این وادی، بسیار کارگشاست و انسان را مورد توجه ولی‌الله الاعظم علیه السلام قرار می دهد.

کسی که در خانه صبر نکرده، بداخلاقی از خود بروز می دهد کجا می تواند در حریم عشق وارد شده و پیش رود...؟

اما با صبر و پایداری و استقامت در راه خدا، ثبات قدم نصیب انسان شده و قلب مهیای پذیرای رحمت واسعه الهی می گردد که :

«ان رحمه ربکم وسعت کلَّ شیء و انا تلک الرحمه»(۱)

کلام کسی است که عاشق خداست و راه به سوی عشق اوست .

امام عصر علیه السلام فرمود: من رحمت واسعه‌ی پروردگارم.

در فضای نور

یکی از مهم ترین راه های رسیدن به عشق برتر، برخورداری از صفات و افعال معشوق است.

در موقعیت های مختلف در نظر داشته باشیم که فعل و قول حضرت، در این مرحله چه می توانست باشد. ما هم خودمان را به همان نزدیک نمائیم.

۱- بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۱.

امر خداوند به معیت و همراهی با امام، ناظر به همین مرحله است:

«با صادقین باشید»(۱)

که منظور از صادقین، رسول خداو اهل بیتش علیهم السلام می باشند.(۲) که در زمان ما با امام زمان علیه السلام بودن، مطرح است.

همراهی جسمی، فضیلتی ندارد که مأمور به آن شویم، که خیلی‌ها در زمان امامان بودند و در کنار آنان، ولی مورد رضایت نبودند. بلکه مراد، همکاری کردن و پیروی نمودن از ایشان است که اعمالمان در فضایی شکل بگیرد که مورد رضایت آن حضرت باشد.

«اگر به کسی مهر بورزی، ولی اوصافش را نداشته باشی با او نیستی. دوستداری بدون پیروی، دوستی نیست؛ بلکه فقط احساس و آرزوست و همراهی دنیایی و آخرتی را در پی ندارد. با وجود محبت، انسان به میل محبوب رفتار می کند نه رضای خویش»(۳)

۱- توبه/۱۱۹.

۲- ترجمه المیزان، ج۹، ص۵۵۶.

۳- ادب فنای مقربان، ج۷، ص۱۱۷.

«ای مؤمنان تقوا داشته باشید و ... رابطه برقرار کنید.»(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:

یعنی با امامی که انتظارش را می کشید ارتباط داشته باشید.(۲)

این ارتباط ، ارتباط روحی و معیت با ایشان است.

ارتباط روحی با سنخیت، یعنی با شبیه سازی گفتار و اعمال به گفتار و اعمال حضرت مهدی علیه السلام حاصل می‌شود. که البته عشق می‌تواند زمینه سنخیت را هموار کرده و در مرتبه بعد با رفتار مهدوی به جلوه‌ی بیشتری از عشق دست بیابیم.

که فرمودند: ای شیعیان! زینت ما باشید، نه باعث ننگ ما.

و زینت بودن، جز با رفتاری در خور شأن یار و عاشق او حاصل نمی گردد.

ران ملخی به ملک سلیمان

عاشق، تمام هستی خویش را در طبق اخلاص نهاده دو دستی تقدیم معشوق می نماید و ثانیه ثانیه‌ی عمر را فدای او کرده و تبرّک

۱- آل عمران/ ۲۰۰.

۲- غیبت نعمانی، ص۴۱۹، ح۱۳.

به نام و یاد او می جوید و برای ترویج نام و یاد معشوقش تمام دارایی و توان خود را هزینه می کند.

حال که در اول جاده ی عشق هستیم با اهدای حتی ران ملخی می توانیم این محبت و عشق را فزونی بخشیم.

پیامبر مهر و رحمت فرمود:

«به یکدیگر هدیه دهید

تا محبت شما نسبت به هم بیشتر شود.»(۱)

این خصیصه ی فطری بشر است که همیشه هستی خویش را برای محبوب می خواهد و نهایت قرب را در نثار تمامی هستی خود به پای محبوب می داند. هدیه، اولین و کوچک ترین جزء از هستی عاشق است که راه فداشدن را می آموزاند و موجب فزونی محبت می گردد تا به جایی که عاشق به واسطه ی هدایای کوچک به جایی می رسد که حاضر است تمام هستی خود را فدای تار مویی از معشوق نماید.

حال این هدایا هم از مادیات زندگی عاشق سهم دارند و هم از معنویات. در امور مادی خرج هزینه برای ترویج نام و یاد امام زمان علیه السلام، امکان عشق ورزی بیشتر را برای او فراهم می نماید. در امور معنوی هم عاشق می تواند ثواب نماز یا قرائت قرآن خویش را به مهر

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۴.

محبوب هـدیه نماید یا شب ها قبل از خواب دو رکعت نماز بخواند و ثوابش را به محضـر امام زمان علیه السـلام هدیه نماید و یقین بداند کسـی که ثواب نمازش را محضـر امام زمان علیه السـلام هدیه کند ثوابش چند برابر شده و پیش از آن که روح از بدنش بیرون رود به او گفته می شود: فلانی! هدیه تو به ما رسید، اکنون بهره تو این است که چشمت روشن و خاطرت آسوده باشد...

«نماینده ی امام کاظم علیه السلام از نیشابور به سمت مدینه حرکت کرد. خانمی به نام شطیطه به نماینده گفت: این یک درهم خمس من است، آن را به امام برسان. بعـد پارچه ای که خودش بافته بود را نیز به نماینـده داد و گفت: این را هم از طرف من به امام هدیه بده.

نماینـده به مـدینه رسـید، امام هـدیه را دریافت کرد و فرمود: به شـطیطه سـلام مرا برسان، بعد هم یک کفن به نماینده دادند و فرمودند: این کفن من است که از مزرعه مادرم فاطمه زهرا علیها السلام به دست خواهرم حلیمه بافته شده است، این کفن را به شطیطه بده و هم چنین این کیسه ی پول را که چهل درهم در آن

است. در هنگام رحلت شطیطه نیز امام کاظم علیه السلام برای نماز تشریف آوردند.»(۱)

حقّ عشق

امـام زمـان علیه السـلام حقوقی بر ما دارد که برآورده کردن آن حقوق موجب فزونی محبت و عشق به آن والامقام می گردد. حقوقی که از حـد شـمارش خـارج است، اقـدام به ادای آن حقوق مسـیر را هموار می نمایـد. از ابتـدایی ترین آن حقوق ادای حقوق مـالی است. چطور می شود حق و حقوق کسـی را نپرداخت، امـا ادعای محبت و دوستی اش را در سـر پرورانـد؟! اولین قدم برای سالک مهدوی حلال نمودن اموال است که بدون آن سوخت، این مسـیر، پتانسـیل حرکت را نخواهد داشت و انسان را به مقصد نخواهد رساند.

حقوق دیگر امام را با مراجعه به کتاب مکیال المکارم مشاهده کنید.

زیارت معشوق

همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی

چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی

۱- سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۲۹.

دیـدار یار، عشق و محبت او را بیشتر از قبل در دل زنده می کند. حال که یار ما غایب از نظر است و از دیده ها پنهان؛ چه باید کرد؟ زیـارت مکان های منسوب به ایشان، عشق او را در دل زنـده می‌کنـد که مجنون در و دیوار کوچه ی لیلی را بوسه باران می کرد.

عزم سفر جمکران و مسجد سهله و سرداب سامرا و...

عزم سـفری معنـوی به سـوی پـدران آن بزرگـوار و... این هـا می تواننـد بـارقه هـای عشق را در دل شـعله ور سازنـد. همچنین درخواست همیشگی دیدار یار، خود از راهکارهایی است که هر روز بر این محبت می افزاید.

«زیارت و دیدار، دوستی به بار می آورد.»(۱)

هرچنـد این زیارت برای اثربخشـی کامل بار معنایی معرفت را نیازمند است؛ اما قرار گرفتن در فضایی که محل عبور فرشـتگان است و احاطه ی کامل معنوی در آن جا محسوس است نور را به قلب انسان رسانده و شارژ معنوی نصیب محب می گرداند.

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۵.

هم کلام او

اوج عشق در ارتباط کلامی است که با او هم نجوا شوی و عاشقانه برای او بسرایی.

یکی از راه‌های بهره مندی بیشتر از عشق و محبت امام زمان علیه السلام انس پیدا کردن با دعاها و زیارات مهدوی است.

که نایب دوم پرسید: مولای من! من مشتاق دیدار شما هستم . امام فرمود: زیارت بخوانید.

این ادعیه و زیارات، علاوه برانس بیشتر ما با محبوبمان، معرفت ما را نیز نسبت به ایشان بیشتر می کند.

که ایشان فرمود:

هرگاه خواستید به ما توجه کنید زیارت آل یاسین را بخوانید.(۱)

مرحوم آیت الله کشمیری رحمه الله می‌فرمود: روزی یک ساعت با حضرت خلوت کنید. در جای خلوت زیارت سلام علی آل یاسین بخوانید... توسل به او پیدا کنید تا رفاقت با حضرت زیاد شود.

۱- مفاتیح الجنان، مقدمه زیارت آل یاسین.

دعای عهد هم که عهد جانان است برای رویشی عاشقانه در دوران ظهور، هر روز صبح، زمزمه‌ی جان عاشق است.

جمعه ها ما عاشق گل می شویم

شاخساران توسل می شویم

نـدبه نـدای عشق است که از خواب ناز، آن هم در روز جمعه، برخیزی و نـدای یابن‌الحسن سـر دهی که « مَتی تَرانی و نَراک» ای فرزند زهرا علیها السلام !

واژه هایش بیشتر عاشـقانه سـروده شـده که درخواست اشک و ناله و همراهی با اهل ناله است که امام را روزی چون نگین در جمع خویش بیابند و عاشقانه به دورش طواف کنند.

نگاه معشوق

رابطه عشق که برقرار شد عاشق به معشوق مهر می ورزد، ابراز علاقه می نماید و در مسـیر وصال هر سختی را به جان می خرد. از آن طرف معشوق که این قـدم های اسـتوار عاشق را مشاهده می کند چشم عنایتی به او دارد که نگو و نپرس، دشواری های مسـیر را برایش سهل و آسان کرده و در تب و تاب او می سوزد. به فکر اوست و او را مورد توجه و عنایت خاصّه ی خود قرار می دهد. توجه داشتن به عنایت امام زمان علیه السلام به محبش و این که هوادارانش را بیش از

دیگران دوست دارد و آن ها را از خودش می داند، خود راه عاشق را هموارتر می کند.

«امام صادق علیه السلام در مسجد گروهی از شیعیان و محبان شان را دید، به آنان نزدیک شده سلام شان داد و فرمود: به خدا قسم من بوی شما و روح شما را دوست دارم. ما را با تقوا و تلاش یاری کنید. شما پیشتازان به سوی بهشت هستید...»(۱)

امام زمان علیه السلام نیز محبش را دوست دارد و عنایات بی پایانش را شامل حال او کرده، طالب تقوا و تلاش است و در رسیدگی به حال محبان خویش سرسوزنی کوتاهی نکرده و در همه آن به فکر آن هاست.

«ما به محبان خویش رسیدگی می کنیم.»

امامی که مهربانتر از پدر و دل سوزتر از برادر است. او که تمام مهربانی خدا را به همراه دارد. آن قدر مهربان که حتی تازیانه‌ای به حیوان برای سرعت بیشتر نمی‌زند و کاه‌جویی را از دهان مورچه نمی گیرد.

۱- بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۴۳.

سید جلیلی را دیدم به سمت من آمد. چون نزدیک شد سلام کرد و دستهای خود را گشود. مرا در بغل گرفت. هر دو یکدیگر را بوسیدیم. فرمود: حاج علی خیر است؛ کجا می روی؟(۱)

او که غمخوار ماست. در شادی ما شاد و در غم ما، اندوهگین می‌شود.

امام رضا علیه السلام :

هیچ یک از شیعیان ما، مریض نمی‌شود، مگر این که ما نیز در بیماری آنان، بیمار می‌شویم و محزون نمی‌شود، مگر اینکه ما نیز در غم آنان محزون می‌شویم...(۲)

او که از ما نیز مهربان تر است نسبت به خودمان(۳)

و قبل از اینکه ما از او درخواست کنیم دعای خود را بدرقه‌ی راه ما نموده است؛ که این خود نشانه عمق دوستی او نسبت به ماست.

۱- مفاتیح الجنان، جریان حاج علی بغدادی.

۲- بحارالانوار، ج۶۸، ص۱۶۸.

۳- بحار الانوار، ج ۴۷، ص۷۸.

به امام رضا علیه السلام عرض کرد: برای من و خانواده‌ام دعا کنید.

امام فرمود : آیا چنین نمی کنم؟(۱)

سیدبن طاووس رحمه الله می فرماید:

سحرگاهی در سرداب مقدس بودم، ناگاه صدای مولایم را شنیدم که برای شیعیان خود چنین دعا می کرد:

...آنها گناهان زیادی با اتکاء بر محبت به ما انجام داده‌اند، از آن‌ها بگذر...(۲)

طلب از یار

برای خوشبختی

نیم نگاه خدا

کافیست

من تو را

به تمام نگاهش سپردم

۱- اصول کافی، ج۱، ص۲۱۹.

۲- بحارالانوار، ج۵۳، ص۳۰۲.

کافیست تا معشوق، نیم نگاهی بیاندازد تا ورق برگردد و قلب ما پر از یاد او شود.

در چرخش این نیم نگاه، پُر رنگیِ خواست عاشق، مطرح است. کسی که در دل عشق امام را می خواهد باید عاجزانه از آن مرکز لطف و احسان، این کیمیا را طلب کرده و فریاد استمدادش به جانب حضرت حجت علیه السلام بلند باشد.

استغاثه به حضرت مهدی علیه السلام و طلب سعادت و خوشبختی که همه در عشق و محبت ایشان، نهان شده است راه هایی دارد:

۱ نماز امام زمان علیه السلام

۲ نماز استغاثه(۱) به امام زمان علیه السلام ، بسیار مجرب و مورد تأکید است . دو رکعت می باشد و در رکعت اول، حمد و سوره‌ی فتح و در رکعت دوم حمد و سوره‌ی نصر و پس از نماز، دعای (سلام الله الکامل...) خوانده می شود. یکی از شرایطش این است که در صورت توان زیر آسمان باشد.

۳ دو رکعت نماز مثل نماز صبح به نیت اینکه ثوابش را به محضر حضرت نرگس علیها السلام مادر بزرگوار امام زمان علیه السلام هدیه نمائیم.

۱- مفاتیح الجنان، استغاثه به امام زمان علیه السلام .

۴ هدیه روزانه چهارده صلوات محضر امام زمان علیه السلام و مادر بزرگوارشان.

۵ شرکت در مجالس ابا عبدالله علیه السلام و دعا برای فرج در آن مجالس.

منسوبان را دریاب

مرا عهدیست با جانان که تا جان در بدن دارم

هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم

استاد را که علم آموز تو است در حد عشق دوست داری. روزی استاد را با فرزندش می بینی؛ نشناخته و ناخودآگاه به فرزند استاد ابراز محبت کرده، او را گرامی می داری. این برخورد در محضر استاد، استاد را خوشحال کرده و عنایت بیشتر او را شامل حالت می نماید.

معشوق، منسوبانی دارد، تکریم آن ها به نیّت تکریم امام عصر علیه السلام خود به خود محبت را پر رنگ جلوه می دهد. سادات و روحانیون از منسوبان حضرت هستند که بی احترامی به آن ها انسان را به عقب می راند و محبت را کم رنگ می کند.

دشـمن که در صـدد ساختن معشوقان پوشالی است برای کم کردن جلوه معشوق برتر، تیر را به منسوبان او نشانه گرفته است و هر روز بـا شایعـات در صـدد کم کردن احترام روحانیون و سادات می باشـد تا از این طریق محبت محبوب کامل را کم کنـد. کتبی که نـام معشوق یـا کلامـی از او در آن نگاشـته شـده است مورد احترام عـاشق است و هرچه که رنگ و بویی از معشوق داشـته باشـد در معرض بوسه ی تبرک عـاشق قرار خواهـد گرفت؛ از در آهنی مسـجد مقـدس جمکران گرفته تا کتابی که نام دوست در اوست.

سوخت عاشق

حرام باشد یا شبهه ناک فرقی نمی کند، بی حرکتی در این مسیر را روزیت کرده، پر پرواز را دریغ می دارد.

آنچه فرو می رود چه از حرام باشد چه بی نام خدا، هر دو آسـیب جدی بر سیسـتم ورودی عشق وارد کرده احتمال بسـتن قلب را به روی معشوق قوّت می بخشد.

پس دقت لازم در آنچه می خوری یـا به خوردت می دهنـد را داشـته بـاش که حُب امام زمان علیه السـلام بهترین عمل صالح است و قرآن می فرماید:

«غذای حلال و پاکیزه بخورید و عمل صالح به جای آورید.»(۱)

۱- بقره /۱۷۲.

که عاشقان خدا که اصحاب کهف نام گرفتند دنبال غذای پاکیزه بودند:

« پس بنگرد که کدام یک از آنها غذای پاکیزه تری دارد، مقداری برای شما بیاورد.»(۱)

که اصحاب کهف، عاشقان مهدی علیه السلام نیز می باشند و در دوران ظهور به اذن خدا، زنده می شوند و به یاری موعود می شتابند و عاشقانه در رکابش به جان فشانی می پردازند.

پس مباد در کسب و کار، قسم دروغ وارد کنی یا خدای ناکرده کلاهی کوچک بر سر کسی بگذاری که زیانش بسیار بزرگ است و آن محرومیت از عشق برتر است.

خمس مالت را با جان و دل پرداخت کن تا شامل رحمت واسعه معشوق گردی و نیم نگاهش را خریداری کنی. کسی که از مالش نگذرد چگونه ادعای عشق خواهد کرد که در آن وادی جان را معامله می کنند.

عرض ارادت

که چون نام زیبایش نوازش گر جانت شد قیام نمایی و دست بر سر که من تسلیم و آماده ام و به احترام عشق برخاسته؛ نظرم بر آن

۱- کهف/۱۹.

است که نظری بنمایی که کیمیا می کنـد آن نظر. که چون قدم از خانه بیرون می نهی اول نشان صداقت را به معشوق با صدقه ای هرچنـد کم نشان دهی که سـلامتی او از هر کس دیگری برای من مهم تر است یا حتی اولین قـدمت هر روز مقارن شود با اولین کلامت که سلام بر عشق است تا عاشقانه مشغول کار و تلاش گردی و هر آن، آن قدم زدن را فراموش نکنی که مدیون عشقی و این نشاط و سرزندگی همه برای عشق است و عنایت او.

و من اگر جـای تو بودم هر روز شـکری بر این نعمت می کردم تا نعمتم افزون گردد که عشق امروز بایـد عمقش و دوامش از دیروز بیشتر باشد وگرنه خسران کرده ام.

دوری از ناجنس

بیاموزمت کیمیای سعادت   زهم صحبت بد، جدایی جدایی

تا کنارش قرار می گرفتم حرف از قیمت خانه بود و ساخت و ساز و مدل ماشین تا ...

تمـام روز در این مسائـل غوطه ور بود . فکر و ذکرش خریـد و فروش بود بـا اینکه نه نیـازی به آن داشت و نه اهلش بود. چند سالی می شد که نه چیزی خریده و نه

فروخته بود. با این حال تا او را می دیدم یاد خرید خانه و تعویض ماشین و ... می افتادم و نقل مجلسمان نیز همین چیزها بود. افق فکرمان در آن لحظات، آجر بود و گچ و آهن قراضه.

می رود از سینه ها در سینه ها

از ره پنهان صلاح و کینه ها

اگر بخواهیم در مسیر عشق مهدوی قرار بگیریم چاره ای جز گریز از مصاحب ناجنس نداریم.

که بعضی افراد مردگان زنده نما هستند، همراهی آنان قلب را خشن کرده، یاد یار را مانع می شود.

عقبه خیلی دوست داشت به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برسد، هر چند هنوز اسلام را نپذیرفته بود.

روزی غذایی ترتیب داد و پیامبر مهربانی‌ها را دعوت نمود، سفره که باز شد حضرت دست بر غذا نبرد و فرمود تا شهادتین را بر زبان جاری نکنی از غذای شما نمی‌خورم.

او هم با گفتن شهادتین مسلمان شد.

دوست او که انسان ناجنسی بود خبردار شد و به شدت عقبه را توبیخ کرد و او را مجبور نمود که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفته و به ایشان اهانت کند. عقبه هم تحت تأثیر این رفاقت، این کار را کرد و به جمع کفار پیوست و در جنگ بدر در صف کفار، به قتل رسید.(۱)

آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان نازل شد:

... می گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم، ای وای برمن! ای کاش فلانی را دوست خود انتخاب نکرده بودم، او مرا از یاد حق گمراه ساخت بعد از آنکه به سراغ من آمده بود.

نخست موعظه پیر صحبت این حرف است

که از مصاحب نا جنس احتراز کنید(۲)

سفارش دین برای یافتن عشق الهی به این است که با کسی همراز گردی و نشست و برخاست کنی که دیدنش تو را به یاد خدا بیاندازد که یاد ولیّ خدا جدا از یاد خدا نیست.

۱- تفسیر نمونه، ج۱۵، ص۶۸ (با تصرف).

۲- حافظ.

بدون تعارف باید پالایش در دوستان را آغاز کرد و یا مدتی را به تنهایی سپری نمود که:

تنهایی بسی بهتر از دوستی با ناجنس است.

صداقت

گوهر پاک بباید که شود قابل فیض

ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

هر کس در این راه با صداقت قدم بردارد و از عشق و محبت امام عصر علیه السلام دنبال مطرح کردن خود و منافع دنیوی نباشد، قافله سالار کاروان عشق، دست او را می گیرد و لشکرخدا به مدد او خواهد آمد تا در این راه او را به مقصد برسانند و نکات ناب عاشقی را به او بچشانند.

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند

روبه صفتان زشت خود را نکشند

راه عشق، راه دورنگی و تزویر نیست که روسیاهی و بدنامی را به دنبال دارد؛ راه عشق، راه سادگی و یک رنگی، راه اخلاص و امید به منبع عشق است.

راه فروتنی خود و در نظر گرفتن خواست معشوق است؛ راه عشق، راه دعوت به نفس نیست که نگاه عاشق به سوی معشوق و معرفی نمودن اوست تا همه‌ی نگاه‌ها به یک جهت معطوف شود؛ پس هر کس در این مسیر دعوت به خود نمود او از مسیر دور است و همراهان خویش را در دره‌ی گمراهی و پوچی می اندازد.

وادی عشق از مطرح کردن نفس و منیت به دور است که اصل عشق، فدا نمودن نفس است. آنجا که تو باشی و خود را ببینی فاصله هاست تا کوی عشق، که خودبین شیفته نمی شود و حیرانی عشق در قاموس او جایی ندارد که او چون کرم ابریشم به دور خویش پیله می تند تا اسیر گردد و تا خود را کنار نزند آن پیله شکافته نشده و پر پرواز نصیب او نمی گردد.

راه عشق، راه صداقت و صافی است

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق

بدرقه رهت شود همت شحنه نجف

در گروه عشق درآ

این فصل به تنهایی کافیست برای پرواز

یکی از مهمترین راه های رسیدن به عشق حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفتن در گروه مؤمنان واقعی است.

خالق عشق در نامه‌ی عشق فرمود:

«اِنَّ الَّذینَ آمنو وَ عَمِلُوا الصالِحاتَ سَیَجعَلُ لَهُمُ الرَّحمنُ وُدّاً»(۱)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند خدای رحمان برای آنها محبتی قرار خواهد داد.

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که ابی بصیر از ایشان در مورد این آیه سئوال کرد؛

امام فرمود:

یعنی خدا برای آنان، محبت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را قرار می دهد و این همان وُدّی است که خدا در این آیه وعده داده است.(۲)

۱- مریم / ۹۶.
۲- ترجمه المیزان، ج۱۴، ص۱۵۸.

امام زمان علیه السلام فرزند و جانشین امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشند. تمام شئون حضرت علی علیه السلام به ایشان رسیده است و بی تردید کسانی که درگروه مؤمنان واقعی قرار گیرند محبت امام عصر علیه السلام نیز به قلب آنها وارد خواهد شد. به راستی انسان مؤمن چه مقامی دارد که خداوند این همه او را تحویل گرفته و مورد مهر و محبت خالص خویش قرار می دهد.

در جایی خود را سرپرست او معرفی می نماید:

«خدا سرپرست مؤمنان است»(۱)

و در جای دیگر با تمام تشکیلات خود به دفاع از او می پردازد:

«خدا از مؤمنان دفاع می کند»(۲)

و آن ها را از سختی ها و مشکلات نجات می دهد.

«و اینچنین نجات می دهیم مؤمنین را »(۳)

۱- بقره /۲۵۷.

۲- حج/۳۸.

۳- انبیاء/۸۸.

و مهمتر از همه آرامش و سکینه را بر دل مؤمن نازل می کند، همان طور که برای دل رسول مهربانش نازل کرده است:

«خدا سکینه و آرامش را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد»(۱)

و به آنها وعده بهشت می دهد که مؤمن در بهشت قرین معشوق خواهد بود:

«خدا به مؤمنین بهشت را وعده داده است»(۲)

مهمتر از همه؛ اگر مؤمن نشویم، خیر و نیکی بقیه الله علیه السلام به ما نخواهد رسید که خداوند شرط ایمان را برای بهره مندی از وجود عشق لازم دانسته است.

« بقیت الله خیرٌلکم ان کنتم مؤمنین »(۳)

بقیه الله برای شما خیر است اگر مؤمن باشید.

حال این سئوال مطرح است که مؤمن کیست؟

در فرهنگ قرآنی، مسلمان و مؤمن و محسن در یک مرتبه قرار ندارند.

۱- توبه/۲۶.

۲- توبه /۷۲.

۳- هود/۸۶.

اعراب با ادعا به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و با غرور گفتند ما ایمان آورده ایم.

آیه نازل شد که ای پیامبر به آن ها بگو شما اسلام آورده‌اید و هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده است.(۱)

مسلمانی معلوم نیست دردی را دوا کرده و عاقبت به خیری را نصیب انسان نماید و لذت دینداری را به ما بچشاند و امن و امان و آرامش را روزی ما قرار دهد؛ اما ایمان، توانایی انجام این امور را دارد.

ما باید در حرکتی امید بخش از اسلام به ایمان برسیم.

محسنین، اهل بیت علیهم السلام و یاران خاصشان هستند. ما فعلاً در مقام مؤمن، وارد بحث می شویم.

مؤمن کیست؟

اشاره

شاخص‌های اولیه رسیدن به مقام مؤمنان چیست تا با انجام آنها بتوانیم کف ایمان را به دست آورده و در مرتبه‌ی اول مؤمنی قرار گیریم:

۱- حجرات/۱۴.

۱ دوام طهارت

مؤمن از نور وضو بهره می گیرد. او حداقل در پنج وقت با وضو است: هنگام خواب، بیدار شدن از خواب، وقت خوردن غذا، بعد از قضای حاجت، و هنگام زناشویی.

این پنج مورد رعایت شود نور وضو وجود انسان را فرا گرفته، بعد از مدتی حاضر است جان بدهد، ولی بی وضو نباشد.

علامه طباطبایی رحمه الله می فرمودند:

سخت ترین لحظات عمرم آن لحظاتی بود که از دستشویی تا پای شیرآب برای گرفتن وضو می آمدم، همین چند قدم بی وضویی مرا اذیت می کرد.

۲ انس با قرآن

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ

هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم

مؤمن با کتاب ایمان انس دارد و قلب او زنده به آیات نوراست. تدبر در کلمه کلمه‌ی کلام عشق، قلب او را مهیای پذیرایی از عشق می کند.

«پس چرا تدبّر نمی کنید در قرآن، یا بر قلب های شما قفل خورده است»(۱)

دو گروه شدند یا اهل تدبر یا بر قلب هایشان قفل خورده است. قلبی که قفل خورده باشد بسته است و عشق هرچند مشتاق است؛ راه به آن خانه ندارد. کلید قفل قلب، قرآن است و تدبر در آن.

که اگر محقق نشود شکایت نبی مهر شامل حالش شده، او را دورتر می کند.

«ای خدای من، همانا قوم من قرآن را مهجور گرفتند»(۲)

و آن پیر مراد و سید و سالار عرفان سید علی قاضی رحمه الله که فرمود:

«من هرچه دارم از زیارت سید الشهدا و قرآن دارم»(۳)

۳ نماز

« اگر نماز را تحفظ کردید همه چیزتان محفوظ می ماند»(۴)

۱- محمد صلی الله علیه و آله و سلم /۲۴.

۲- فرقان/۳۰.

۳- عطش، ص۲۴۹.

۴- عطش، ص۴۳.

که همه‌ی امورمان تابع نماز است.

نماز مؤمن دو شاخصه دارد:

الف. اول وقت : که امام رضا علیه السلام فرمود:

«هرگز نمازت را از اول وقت به تأخیر نیانداز»(۱)

امام این جمله را به کسی فرمودند که می گفت اگر کمی صبر کنید تعداد بیشتری برای نماز خواهند رسید، اما امام، همان اول وقت نماز را خواندند فقط با یک مأموم.

سید علی قاضی رحمه الله نیز به شاگردان خود درس می دادند که :

«هرکس نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد مرا لعن کند»(۲)

در این همه تأکید برای این دستورالعمل، رازها نهان است که اگر لحظه‌ی به پا ایستادن شما برای نماز همان وقتی باشد که ولی خدا ایستاده است، به آن رمز و رازها خواهید رسید.

ب. حضور قلب:

مؤمن نمازش با حضور است . می داند چه می گوید و با که می گوید و چون خدا را می بیند یا حداقل قبول دارد که خدا در

۱- بحارالانوار، ج۴۹/۴۹.

۲- عطش، ص ۳۰۱.

حال نظاره به اوست، بهترین لباس را بر تن کرده و به بهترین حال ایستاده است.

او غرق رحمت و نور است تا مادامی که در این حالت به خضوع و خشوع به درگاه ربوبی پناهنده شده است.

۴ در فکر نیاز نیازمند

« در اموال آنها، حقی معلوم برای سائل و محروم است »(۱)

آنها همان مؤمنان هستند که نمی توانند دغدغه‌ی دیگران را نداشته باشند و می دانند که خودبینی، آفت عشق است و نگاه به نیاز نیازمند، زمینه‌ی مناسب برای رهیدن از بند خودیت است.

پس سهمی را معین نموده هر از چند گاهی، به دست طلب محبوبان الهی می رسانند که خدا، خود صدقه را دریافت می‌کند و در این امر فرشته ای را وکیل نکرده است.

۵ صبر و استقامت

« و خدا با صابران است»(۲)

خدایی که درکتابش به دو گروه درود نثار کرده است.

۱- معارج /۲۵.

۲- انفال /۴۶.

اول: محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آلش که عاشقان اویند و هم معشوق او

دوم: انسان‌های صابر

« کسانی که وقتی مصیبتی بر آنها وارد می شود می گویند ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم؛ برآنها، درود و رحمت خداوند است»(۱)

که اگر صبر در کار نباشد ایمان بی سر است و تن بی سر ارزشی ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«نسبت صبر به ایمان مثل نسبت سر است به تن »(۲)

که سید هاشم حداد شاگرد مکتب آقای قاضی اگر به مقام روح مجرد رسید به خاطر صبر و تحملی بود که در مقابل فحش های مادرزنش، نمود. زنی قوی که مردها از او هراس داشتند تا دامادش را می‌دید شروع می کرد به حرف های زشت و رکیک که

۱- بقره/۱۵۶.

۲- نهج البلاغه/ حکمت ۸۲ .

نثار او نمایـد و اذیت های دیگر؛ اما سـید هاشم هرگز جواب او را نـداد و همیشه صبر می کرد تا اینکه شبی خسـته، گرسـنه و تشنه، سید هاشم وارد خانه شد، مادر زن کنار حوض نشسته بود، تا چشمش به دامادش افتاد شروع کرد به ناسزا و پرخاش.

آنقـدر بلند که همسایه ها هم می شـنیدند، سـید از خانه بیرون رفت و ناگهان خود را در مقامی دید وصف ناشدنی که مرحوم قاضی وعده‌ی آن را با صبر به اذیت های مادر زن داده بود.

سیـدهاشم به خانه برگشت و خود را به دست و پای مادر زن انـداخت که خـدا خیرت دهـد باعث شدی ما در معنویت رشدی کنیم و به مقامی برسیم.(۱)

دو مورد باقیمانده مخصوص خواهران است که فقط اشاره ای گذرا

۶ حجاب

در قرآن دو آیه برای حجاب آمده :

یکی : حجاب زنان مسلمان (سوره نور، آیه ۳۰).

۱- روح مجرد، ص۱۷۲ (با تصرف)

دومی: حجاب زنان مؤمنه (سوره احزاب، آیه ۵۹).

حجاب زنان مؤمنه چادر است آن هم به طوری که کمتر از گردی صورت نمایان باشد. چرا که در آیه آمده است:

«یدنین علیهن من جلابیبهن »

که جلباب، لباس سرتاسری است که از فرق سر تا نوک پا را می‌پوشاند.

۷ ذکر جایگزین

در شرح نهج البلاغه، دلیل نقصان ایمان زنان، ترک عبادت‌هایی چون نماز، آن هم در روزهایی معین، معرفی شده است. روایات، جبران این نقص ایمان را به این می‌دانند که زنان در همان روزهای معین در ساعات نماز، وضو گرفته و در سجاده عبادت رو به قبله مشغول ذکر شوند.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

ص: ۱۶۵

فصل هفتم: نشانه‌های عاشقی

اشاره

خامان ره نرفته چه دانند ذوق عشق

آن چه مهم است قرار گرفتن ما در راه عشق است، حتی اگر به مقصد نرسیم. ارزش در راه بودن آن قدر بالاست که تمام اجر واصلان را نصیب می نماید که در راه رفته، نیّت رسیدن به پایان راه را دارد و اعمال به نیّت است.

پیامبری در بیابانی راه می پیمود؛ به کوهی بلند رسید، مورچه ای را دید که تک و تنها در حال تلاش و زحمت است و از کوه مقدار کمی برمی دارد و چند متر آن طرف تر خاک ها را روی هم انباشته می کند. پرسید: چه می کنی؟

مورچه گفت: می خواهم این کوه را جابجا کنم.

نبی خدا لبخند زد و پرسید: برای چه؟

مورچه گفت: معشوقی دارم به من گفته است اگر مرا می خواهی باید این کوه را جابجا کنی.

پیامبر خدا فرمود: تو که نمی توانی این کوه را جابجا کنی!

مورچه گفت: می دانم که نمی توانم ولی همه ی دلخوشیم به این است که در راه معشوقم مشغول کارم، اگر هم عمرم سرآمد در راه رسیدن به معشوق مرده ام.

زندگی چیزی جز قدم زدن و تلاش کردن در راه معشوق نیست. با دیده ی باز و اندیشه ای روشن، معشوقی کامل پیدا کردن و تمام عمر در راه عشق او قدم برداشتن و عرق ریختن. شاید نتوانیم به آن چیزی که می خواهیم برسیم، ولی در راه بودن، لذتی دارد وصف ناشدنی.

نامم زکارخانه عشاق محو باد

گر جز محبت تو بود کار دیگرم

نشانه ها

اشاره

در اینجا نشانه های عشق را بازگو می نمائیم تا هر که با رجوع به آن ها جایگاه خود را در مدار عشق تشخیص دهد؛

اول: یاد دوست

«کسی که چیزی را دوست بدارد یاد آن ورد زبانش شود.»(۱)

مهم ترین نشانه دوستی و عشق حضرت مهدی علیه السلام یاد اوست که همیشه و همه جا همراه محب است. وقت خواب و بیداری، وقت کار و استراحت. عاشق مهدی علیه السلام تا صدای اذان می شنود برای وصال معشوق دست به دعا به سمت آسمان بلند کرده و در وقت بارش باران عاجزانه از خداوند ظهور معشوق غریب که در غیبت به سر می برد را می خواهد. «یا صاحب الزمان» ذکر زبانش شده و نور قلبش.

«علامه سید علی آقا قاضی رحمه الله همواره در حالت ایستاده و نشسته و در تغییر از حالتی به حالت دیگر کلمه ی «یا صاحب الزمان» را بر زبان جاری می ساخت.»(۲)

آیت الله سید عبدالکریم کشمیری رحمه الله می فرمود:

روزی یک ساعت با حضرت خلوت کنید، در جای خلوت زیارت آل یاسین بخوانید. زیاد «یا صاحب الزمان ادرکنی»، «یا صاحب الزمان اغثنی» بگویید تا رفاقت با حضرت زیاد شود.

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۶۰.

۲- عطش، ص۲۵۹.

آیت الله ناصری رحمه الله می‌فرمایند :

در هر مشکل و در هر حال «یابن الحسن» گفتن را فراموش نکنید.

که فراموشی و غفلت از یاد دوست بزرگ ترین گناه برای عاشق است که یاد نه کار زبان است نه فعالیّت فکر که اول از معشوق سرزند، پس هر آن لحظه که به یاد امام زمانت نور گرفتی بدان در همان لحظه امام به یاد توست.

«مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.»(۱)

و خدا می داند که یاد امام چه آثار و برکاتی دارد که این همه سفارش در آیات و روایات به این یاد شیرین، با هدفی خاص مطرح گشته است که فرمود:

«یاد مهدی از قلوب مؤمنین غایب نمی گردد».(۲)

دمی کان بگذرد بی یاد رویت

از آن دم بی شمار استغفر الله

۱- بقره/ ۱۵۲.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸.

دوم: انتخاب راه عشق

عاشق در دو راهی‌های زندگی که راهی موافق خواست معشوق است و راهی دیگر را معشوق نمی‌پسندد، راه موافق خواست معشوق را انتخاب نموده و با سختی های هوا و هوس در امر به آن راه نادرست مبارزه می کند. انتخاب راه معشوق نشانه ی این است که معشوق هم عاشق را عاشقانه دوست دارد. او می تواند صادقانه فریاد بزند که من عاشقم و امام را عاشقانه دوست دارم. او دیگر گوش به فرمان امام است و این کلید سعادت است که نصیب او شده، که بنگری در کدام راه با که هستی؟ انتخابت را با نگرشی عاشقانه پیش ببری که عاشق همه توجه اش به خواست معشوق است.

می خواستم به کوه بروم. مادرم گفت: امروز پدرت نیست، من تنها هستم؛ اگر می شود در خانه بمان. اندیشیدم چه کنم؟ لحظه ای درنگ که کدام را بیشتر دوست دارد (کوه رفتن من، ماندن در کنار مادر)؟ ساک را زمین گذاشتم و به آشپزخانه رفته و برای مادرم چای ریختم و گفتم: چشم مادر جان، هرچه شما بگویی. مادرم لبخندی زد و به نظرم کسی دیگری هم.

ترک نافرمانی معشوق نیز در گروی همین انتخاب راه عشق است، او هرگز در پیروزی دشمن معشوق که شیطان است همراه نشده و در سپاه او قرار نمی گیرد. عاشق در ادای حقوق معشوق تمام تلاش خود را به کار بسته، از حیله و نیرنگ شیطان در این راه فراری است.

سوم: خروج محبت غیر او

عشق های رنگی که ننگی نصیب می کنند گاهی عبورشان بر قلب می افتد، عاشق باید از مجاز فاصله بگیرد و بداند که عشق خوبان با این عشق ها جمع شدنی نیست. به دنبال خروج عشق های مجازی از قلب باید وجود محبوب را در قلب استحکام بخشید که قلب جای تاریکی و ظلمت و شهوت نیست.

زهر چه غیر یار استغفر الله

ز بود مستعار استغفر الله

دمی کان بگذرد بی یاد رویت

از آن دم بی شمار استغفر الله

چهارم: ترویج نام و یاد او

او از خودیت و منیّت رهیده است. معشوق او برترین است، چرا به دیگران نشانش ندهد؟ او خوشحال می شود که دیگران را نیز در

این راه هروله کنـان بنگرد. در پی تبلیغ و شـناساندن معشوق سـر از پای نمی شـناسد که رضایت امام نیز در همین است. در هر مجلسـی نامی از او به میان آورده و از دیگران دعوت می دارد که خانه ی قلب خویش را به بیگانه واگـذار نکننـد که او منتظر ماست. که خداوند فرمود: مرا محبوب بندگانم قرار بده و مهدی علیه السلام نیز ولیّ خداست و باید محبوب بندگان قرار گیرد که حبّ او حبّ خداست و راه به سوی معبود است.

پنجم: اشک فراق

اگر به دست من افتد فراق را بکشم...

شوق یعقوب علیه السـلام به یوسف علیه السـلام زبـان زد عـام و خـاص شـد، اشـک هایش خشک و چشـمش سـفید شـد؛ اما بشارت آمد و پیراهن یوسف علیه السلام به روی چشمان پدر نور را به چشم برگرداند.

ای صد هزار یوسف مصری فدای تو

نشانه ی عشق، اشک است. مگر می شود از معشوق دور بود و فراق را چشید و بی خیال نشست؟!

به دنبال محمل چنان زار گریَم

که ازگریه ام ناقه در گِل نشیند

مگر می شود نام محبوب را شنید و مصیبت های او را درنظر آورد و اشکی نریخت؟

تا تو زما روی نهان کرده ای

خون به دل پیر و جوان کرده ای

محتجب از خلق جهان تا به کی

در پس این پرده نهان تا به کی

کـافی است بیـایی و فرصت اشـک را در آن مجلس تجربه کنی، خواهی یـافت که به بالاـترین لـذت و توفیق دست یـافته‌ای و عنایتی را همراه خویش احساس می کنی، تا گونه‌هایت گرمی اشک را احساس نکند، نمی‌یابی که کجایی؟

اندر وصال روی تو ای شمس تابناک

اشکم چو سیل جانب دریا روانه است

ششم: خواست او

عاشق خواست و حاجت معشوق را برخواست خود مقدم می دارد که تمام وجود عاشق فدای اوست، چه برسد به خواستش.

اهل ولا چو روی به سوی خدا کنند

اول به جان گمشده ی خود دعا کنند

در دعـا و ثنـا، در راز و نیـاز و قنوت، مقـدم از همه، دعـا برای آن بزرگوار است. تـا قبل از دعا بر ساحت آن نازنین برای خود هیچ دعا و حاجتی را طلب نکنیم که خواست ما در مقابل او و خواستش چه ارزشی دارد؟

هفتم : گوش به فرمان

عاشق راستین، همواره دست در کار دارد و ثانیه ثانیه‌ی عمرش را وقف تلاش در راه معشوق و به دست آوردن رضایت او می نماید و در این مسیر جز به روش معشوق رفتار نکرده و چیزی غیر از آن را در سر نمی پروراند.

هرچقـدر در عمـل به دسـتورات امـام زمان علیه السـلام که چیزی جز دسـتورات دین نیست، کوتاهی کنیم، به همان مقـدار از عشقمان کاسته شده و دیگری را بر او ترجیح داده‌ایم.

برای فرار از عشق سطحی و احساسی چاره ای جز عمل به دستورات معشوق نداریم.

امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود:

ای جابر کسی که تشیع را پذیرفته، اینکه اعلام کند که من محب اهل بیتم آیا او را بس است؟

به خدا سوگند شیعه‌ی ما نیست مگر کسی که به خاطر خدا از همه گناهان بپرهیزد و از حضرت حق اطاعت نماید...

مهر خوبان

آن که دوستدار ما را دوست دارد،

بی تردید ما را دوست می‌دارد.(۱)

۱- بحارالانوار، ج۹۷، ص۱۲۴.

امام زمان علیه السلام دوستدارانی دارد که مهر ما به آنها، حکایت از نشانه‌ی عشق ما به ایشان است که عاشق، تمام منسوبان و متعلقات معشوق را دوست می دارد.

اما در صورتی که خدای نکرده، مخالف اهل بیت را دوست داشته باشیم از حریم عشق مهدوی خارج گشته ایم و این توفیق عظیم را از دست داده در مسیر غیر خواهیم افتاد.

اگر کسی در کنار محبت ما به دشمنان ما نیز محبت بورزد چنین کسی از ما نیست و ما هم از او نیستیم.(۱)

۱- بحارالانوار، ج۲۷، ص۵۱.

حرف آخر

سخن عشق نه آن است که آید به زبان

ساقی می نابم ده که کوتاه کنم حرف و بیان

یا صاحب الزمان!

من در راه وصال تو از همه ی دوستان بریده ام و از وطن خود برای زیارتت هجرت کرده ام.(۱)

فدایت شوم ای آرزوی هر زن و مرد مؤمنی که مشتاق تو هستند که هر دلی از یادت ناله ی شوق سر می دهد.

تا کی سرگردان و حیران شما باشم؟

آیا چشمی می گرید تا چشم من هم او را کمک کند و زار زار بگرید؟

ای پسر پیغمبر! آیا به سوی تو راه ملاقاتی هست؟

آیا امروز به فردایی می رسد که به دیدار جمالت بهره مند شویم؟

کی می شود سیراب شویم از چشمه ی آب زلال تو که عطش ما طولانی گشت؟

خدایا! حرارت قلب ما را فرو نشان.

ای خدا! بین ما و او اتصالی کامل برقرار فرما.(۲)

۱- زیارت حضرت صاحب الزمان از مفاتیح الجنان.

۲- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

پرورده عشق شد سرشتم

جز عشق مباد سرنوشتم

در حلقه عشق جان فروشم

بی حلقه او مباد گوشم

گرچه شده‌ام چو مویش از غم

یک موی نخواهم از سرش کم

یارب به خدایی‌ت

وانگه به جمال کبریایی‌ت

کز عشق به غایتی رسانم

کو ماند اگرچه من نمانم

از عمر من آنچه مانده بر جای

بستان و به عمر «مهدی» افزای(۱)

۱- نظامی گنجوی (در مصرع آخر کلمه مهدی جایگزین شده است).

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

مفاتیح الجنان

۱. ابن مشهدی، المزار الکبیر، قم، انتشارات دیوان، ۱۳۸۹ق.

۲. امیدیان، محمدتقی، امام زمان علیه السلام در کلام آیت الله بهجت، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۸ش.

۳. انصاریان، حسین، اهل بیت، عرشیان فرش نشین، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۶ش.

۴. بلخی مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، تهران، انتشارات پژوهش، ۱۳۷۵ش.

۵. بهایی، بهاءالدین محمد العالمی ، کلیات شیخ بهایی، تهران، انتشارات محمودی، ۱۳۷۲ش.

۶. پورسید آقایی، مسعود، میر مهر، قم، حضور، ۱۳۸۴ش.

۷. جوادی آملی، عبد الله، ادب فنای مقربان، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۱ش.

۸. جوزی، ابن اثیر، النهایه، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

۹. حافظ، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، قم، فراگفت، ۱۳۸۷ش.

۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳ق.

۱۱. حسینی طهرانی، محمدحسین، الله شناسی، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی،۱۴۱۸ق.

۱۲. ---------، روح مجرد، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، ۱۴۲۳ق.

۱۳. حسینی، سید حسین، مهر محبوب، تهران، نشر آفاق، ۱۳۸۶ش.

۱۴. حکیمی ،محمدرضا، خورشید مغرب، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۱۵. حیدری کاشانی، محمدباقر، سلوک مهدوی، قم، سبط النبی، ۱۳۸۸ش.

۱۶. دیلمی، ابی محمد حسن، ارشاد القلوب، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۶ش.

۱۷. راوندی، قطب الدین، (ترجمه غلامحسین محرمی) الخرانج و الجرائح، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۱۸. رخشاد، محمدحسین، در محضر آیت الله بهجت، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ش.

۱۹. سبزواری، ملاهادی، شرح مثنوی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ش.

۲۰. سیوطی، جلال الدین، الدرر المنثور فی تفسیر الماثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۲۱. شیخ صدوق، محمد، امالی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۲۲. ---------، علل الشرایع، تهران، انتشارات مؤمنین،بی تا.

۲۳. ––––––––، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم، انتشارات جمکران، ۱۳۸۲ش.

۲۴. صافی گلپایگانی،لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الاثنا عشر، قم، مؤسسه السیده المعصومه، ۱۴۲۱ق.

۲۵. طاهرزاده، اصغر، مبانی نظری و عملی محبت اهل بیت علیهم السلام، اصفهان، انتشارات لب المیزان، ۱۳۸۹ش.

۲۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، تهران، دفتر انتشارات اسلامی،بی تا.

۲۷. فیض کاشانی، ملامحسن، المحجه البیضاء، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.

۲۸. فیض کاشانی، ملامحسن، شوق مهدی علیه السلام، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۹ش.

۲۹. قرآن مجید

۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ش.

۳۱. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.

۳۲. گنجی، حسین، ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳ش.

۳۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.

۳۴. محمدی ری شهری، محمد، دوستی در قرآن و حدیث، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹ش.

۳۵. ––––––––، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷ش.

۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی، آفتاب ولایت، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.

۳۷. مصطفوی، سید جواد، ترجمه اصول کافی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام،بی تا.

۳۸. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام، تهران، صدرا، ۱۳۹۱ش.

۳۹. --------، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ش.

۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.

۴۱. موسوی خمینی، روح الله، دیوان امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴ش.

۴۲. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ش.

۴۳. هیئت تحریریه شمس الشموس، سوخته، تهران، انتشارات مؤسسه شمس الشموس، ۱۳۸۵ش.

۴۴. --------، عطش، تهران، مؤسسه فرهنگی شمس الشموس، ۱۳۸۶ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹